

# سخنرانی جناب آقای

شمس‌الدین امیر فلاحی

در کانون هدایت افکار

---

تهران مهر ۱۳۲۲

---

مطبعه ایران

## سخنرانی در گانویں هدایت افکار

### مقاومت های منفی

وظیفه خود میدانم که قبلا از دوست محترم آقای سرشار سپاسگزاری کنم که مجلسی از فضلا و دانشمندان و رجال فراهم فرموده اند و باینجانب فرصت داده اند تا چند کلمه از مطالعات خود را بعرض حضار محترم برسانم امیدوارم اگر قصوری در ادای مطلب ملاحظه میفرمایند با دیده اغماض بنگرند موضوعی را که برای سخنرانی انتخاب کرده ام مقاومت های منفی است .

مقصود من از مقاومت منفی معنی وسیع این کلمات است یعنی تمام تدابیری که برای احقاق حق بطور منفی افراد بشر بکار میبرند یعنی تمام عملیاتی که برای رهایی از زیر بار ظلم و ستم اعمال میشود یعنی تمام تدابیری که طبقات مختلف مردم بکار می بندند تا در برابر زور استقامت نمایند و رفع ظلم از خود بنمایند .

هر زمان که مردم بی پناه قوه آنها ندارند که علناً علم طغیان بر علیه بیدادگران برافرازند متوسل به مقاومت های منفی میشوند و اعمالی می نمایند که خیل ظلم و ستم را بمضيقه اندازند و اعلام خطر میکنند تا شاید لشکر تجاوز و زور از درد آنان آگاهی پیدا کند و

اگر اقدامات مؤثر نیفتاد مقاومت های منفی منجر با اقدامات مثبت میشود بطور کلی مقاومت های منفی مقدمات اعمال مثبت و انقلابی است که جهان متمدن در نتیجه آن بوجود آمده و در سایه خون های ریخته شده و استعداد های از بین رفته و محو شده فرزندان امروزی بزرگان نسبتاً مرفهی نائل شده اند.

مقصود من از مقاومت های منفی ذکر يك سلسله حقایق تاریخی است که بشریت با اعمال آن مقدمات که بطور منفی انجام یافته و بعداً به نتیجه مثبت رسیده است توانسته است وظایف خود را در مقابل نسل آتیه انجام داده و اگر خود بدرک نتیجه نائل نشده فراهم نمودن آن مقدمات راهنمای افراد دیگر اجتماع بوده و یکی پس از دیگری دنباله آن اقدامات را بتدریج گرفته اند تا آتش از زیر خاکستر ظاهر شده و مقدمات پنهانی یا منفی منجر به نتایج مثبت و مؤثری گردیده است و طرز زندگانی بهتری را برای انسانیت فراهم نموده بالاخره مقصود من مقاومت هایی است که شهدای راه آزادی ابتدا با تدابیر و اتخاذ رویه مسالمت آمیز و بعداً با شدت عمل در برابر متجاوزین دلیرانه ابراز داشته اند و برای آسایش فرزندان خود از ریختن خون خود دریغ نداشته اند.

مقاومت منفی در مسائلی از قبیل مسائل تجارتي و اجتماعی قطع نظر از اینکه منظور و هدف آن واژگون کردن اساس و بنیان یا شالوده غلط اجتماعی باشد نیز بکار میرود تا بنفع جامعه عملی شده باشد که باراه عادی وصول بآن هدف میسر نباشد ممکن است این قبیل مقاومتها مقدمه امور مثبتی هم نباشد و خود مستقلاً نتیجه باشد چنانچه بعداً بشرح آن خواهیم پرداخت.

اینک بطور مثال بذکر موارد مقاومت های منفی می پردازیم:

حق این است که قبل از همه صفحات تاریخ مشروطیت ایران را ورق بزنیم و از لابلای آن مطلوب خود را تجسس کنیم و سپس بدیگر مسائل به پردازیم.

پس از مظالم بیشماری که سلاطین جابر و مستبد در باره افراد مردم روا میداشتند و حقی برای کسی قائل نبودند یعنی شخصیت فرد در قبال عده معدودی بنام حکمران مامورین دولت و غیره مستهلك بود مردم بخود آمدند و کم کم بحقوق خود پی بردند و چون قوه آنها نداشتند که با اقدامات مثبتی بپردازند از راه مقاومت های منفی آغاز مخالفت نمودند و همین مقاومت های منفی مقدمات اقدامات دامنه داری را فراهم ساخت تا آنجا که عملیات مثبت جای مقاومت های منفی را گرفت.

اولین مقاومت منفی که بایستی مقدمه انقلاب مشروطیت ایران محسوب شود تحریم توتون و تنباکومیباشد. سپس بست نشستن در اماکن مقدسه و تحصن در تلگر افخانه ها و غیره نوشتن مقالات در جراید يك سلسله مقاومت های منفی است که نتایج نیکوئی بیار آورد اینک بشرح يك يك آن می پردازیم.

در سال ۱۲۶۸ ناصرالدین شاه امتیاز توتون و تنباکو را به انگلیسها داد بدین معنی که فروش تنباکوی کشور در داخله و خارجه بیک نفر انگلیسی واگذار شده بود و در برابر سالیانه پانزده هزار لیره بدولت ایران پرداخت میگردد. در صورتیکه در آن زمان در خاک عثمانی که محصول توتون و تنباکو کمتر از ایران بود تنها فروش در داخله بیک کمپانی واگذار شده بود و در برابر سالیانه هفتصد هزار لیره پرداخت میگردد.

البته بیشتر مردم از نقطه نظر اقتصادی ناراضی نبودند بلکه

از اینکه پای بیگانگان بداخل خاک ایران باز شده بود بیمناک بودند و علاوه بر مردم گران میآمد که توتون و تنباکوئی که میکارند به یک بیگانه به بهای کمی بفروشد و بعداً با بهای زیادتری از آن بیگانه بخرند در ظاهر امتیاز گیرنده یک نفر بود ولی در پس پرده در لندن شرکتی با سرمایه ۶۵۰۰۰۰ لیره انگلیسی برای این مقصود تأسیس شده بود و از بهار سال ۱۲۷۰ کارکنان شرکت در ایران بکار پرداختند مردم ناراضی بوسیله امین الدوله شاه نامه نوشتند و دادخواهی کردند ولی به نتیجه نرسید و کارکنان شرکت در شهرستانها مشغول کار شدند .

روز بروز عدم رضایت بیشتر میشد و در نتیجه جنبش شروع شد اولین بار مردم تبریز پیشقدم شدند و آگهی های کمپانی را از دیوارها کردند و بجای آن نوشته های مهیج و شورانگیزی الصاق نمودند ملاحظه میشود که مردم عمل مثبتی نمی کردند فقط کارشکنی کرده و سد راه پیشرفت کارهای کمپانی بودند و با اعمال منفی خود عدم رضایت خود را می فهمانند مظفرالدین میرزای ولیعهد به امیر نظام گروسی که والی شهر و پیشکار وی بود دستور داد که با مردم سختگیری کرده و مردم را تنبیه کند او اطاعت نکرد و از کار برکنار شد . کمپانی در صدد دلجوئی برآمد و مردم اعلام کرد که از این پس کارکنانش را آذربایجانی خواهد گمارد ولی مردم رضایت نمی دادند و ایستادگی نمودند .

سپس اصفهان نیز همین نغمه را آغاز کرد تهران نیز همین موضوع را بهانه مقاومت قرارداد در همه جا علماء پیشقدم بودند در تبریز حاج میرزا جواد در اصفهان آقای نجفی در تهران میرزا محمد حسن آشتیانی و دیگران از مردم حمایت میکردند از سامرا نیز تلگرافی بشاه کردند و زیانهای امتیاز را گوشزد نمودند و درخواست لغو

آنها کرد شاه ابتدا خواست فروش در داخله را لغو و خارجه را واگذارند ولی مردم رضایت ندادند علماء طریقه مقاومت منفی را یافتند بدین معنی که کشیدن چپق و غلیان و سیگار را تحریم کردند و کاری به کمپانی نداشتند و متعرض او نشدند

میرزای شیرازی فتوای حرام بودن استعمال دخانیات را صادر کرد همینکه این فتوی به شهرستانها متخا بره گردید مردم همه دکانهای توتون و تنباکو فروشی را بسته و دیگر دودی از غلیان یا چپق خارج نمیشد فقط دود دل مظلومین بود که سر بر افلاک میکشید تا خرمن ظلم ظالمان را بسوزاند.

این امر بطوری اجرا شد که مایه تعجب بیگانگان گردید و در نتیجه کمپانی شکایت نزد شاه برد ابتدا شاه خواست زور آزمائی کند و بمیرزای شیرازی پیامی فرستاد که علناً میان مردم غلیان بکشد و فتوای خود را نقض کند و یا از تهران خارج شود او آوارگی را ترجیح داد ولی مردم شوریدند و نگذاشتند خارج شود و در اطراف اراک جمع شدند و خواستند بداخل اراک بروند سر بازان شلیک کردند هفت تن کشته شد و بیش از بیست نفر زخمی شدند ولی بالاخره شاه ناچار شد با کمپانی وارد مذاکره شود و بایدی رفتن پانصد هزار لیره خسارت امتیاز را برهم زند در دیمه ۱۲۲۰ مبلغ مزبور را بطریق وام از بانک شاهی که تازه تاسیس شده بود گرفته و بکمپانی دادند این اولین وامی بود که دولت ایران گرفته است و این اولین جنبشی بود که در تاریخ مشروطیت ایران پدیدار گردید و از طریق مقاومت منفی صورت گرفت برای اینکه موارد مقاومت های منفی را تشریح کنیم ناچار بایستی به بعضی از وقایع مشروطیت اشاره کنیم تا موجداتی که مقاومت های منفی مردم را فراهم کرده است معلوم شود و اگر گاهی از مطلب دور

میافتم بحکم اجبار و طبیعت موضوع است مردم از مظالم عمال دولت در تمام نقاط مملکت به تنگ آمده بودند و فشارها را تحمل میکردند اما بادیده بغض و کینه بر عمال ستمگر مینگریستند همیشه پی بهانه میگشتند که خود را از زیرویوغ استبدادها کنند چون ملجا و پناه آنان علماء بودند طبیعی است بسوی آنان متوجه میشدند حکام ولایات رعیت را جزء گاو شیرده چیز دیگری نمیپنداشتند و به عناوین مختلف از آنان بهره برداری میکردند حکام مقرری و حقوقی نداشتند و باصطلاح از راه دخل و مداخل بار خود را می بستند و به عمال درباری پولهایی میدادند تا با ماموریتهایی روانه شوند و آن ناحیه را تیول خود گردانند در آن زمان نام رشوه بر پولهاییکه از مردم گرفته میشد اطلاق نیسگریدید بلکه دخل و مداخل مرسوم بود اما این رعایا بودند که بایستی تحمل بار گران این مظالم را بنمایند و جز استغاثه بدر گاه باری تعالی راهی نداشتند برای مثال چند فقره از انواع تحمیلاتی که بمردم میشد ذکر میشود :

این فهرست شامل تحمیلات رسمی بنام مالیات که ۲۶۷ فقره بوده میباشد که بموجب قانون الغای مالیاتهای صنفی و مالیات سرشماری مصوب ۳۰ آذرماه ۱۳۰۷ شمسی ملغی گردیده است و شامل تمام طبقات و صنوف میشده که بهر بهانه مالیاتی دریافت میداشتند ذکر بعضی اقلام آن از نظر نشان دادن تحمیلات زنده و غیره انسانی بی فایده نیست مثلا - باج فیلی . رسوم سفره . خانه دودی . کد خدا پولی لحاف پولی سید صادق پولی . داغ کفش مالیات صنف . مراعی خلف خانعلی مالیات اجاره بای ستون پنجه علمی . علاوه بر این مالیاتهای رسم در هر ولایت باقتضای محل پولهایی بعنوان مختلف و من غیر رسمی از رعایا اخذ میشد که میتوان گفت رسوم محل بوده

مثلاً کله گرگی یعنی اگر کسی گرگی میکشت اهالی قریه بایستی پولی بصیاد بدهند اختف پولی یعنی محکومی را که میخواستند باصطلاح کوش و داغ کنند در بازار میگردانند و هر کس که تقی بر روی او میانداخت پولی هم بایستی بپردازد و غیره البته شنیده میشود هنوز هم در شهرستانها مالکین تحمیلاتی به کشاورزان مینمایند مثلاً بایستی به ارباب هر ماهه یاهر چند وقت یکمرتبه مقدارى جوچه بدهند یا شیرو ماست و کره و غیره تقدیم کنند و تحمیلات دیگری که ذکر آن مارا از مطلب دور میکنند و به بحث در اطراف آن نمیپردازیم خلاصه در بار که بارویه استبدادی اداره میشد اختیار جان و مال مردم ادر دست داشت و اراده شاه و عمال در باری در سر نوشت مردم دخالت تام داشت و جان افراد با اداء يك كلمه ترکی که شاه استعمال میکرد در معرض خطر میافتاد هر زمان که شاه میگفت (بوقین) که بزبان ترکی بمعنی خفه کنید میباشد نفسی مضمحل میشد و یا با گذاردن علامت قرمزی در روی عکس زیر گلوبی قربانی راه استبداد آن فرد دارفانی را وداع میگفت تزلزل دائمی بر مردم حکمفرمائی میکرد بنا بر این بحکم اجباری و ضرورت مردم پس از واقعه تحریم تنباکو کم کم به کارهای اجتماعی علاقه مند میشدند و چون نفوذ اجانب را نیز در خاک خودشان دانسته بودند متوجه میشدند که نمیتوانند نسبت بمسائل خارجی نیز بی علاقه بمانند و هر وقت که فرصتی برای مقاومت های منفی پیش میآمد در بیغ نمیکردند و خود را بتدریج آماده مبارزه مینمودند

مثلاً با تاتار که میدانستند باروسها ارتباط دارد پنجه نرم میکردند این مرد علاوه بر نزدیکی باروسها بایشرفت دبستانها نیز مخالفت میکرد و مردم اورا مانع پیشرفت فرهنگ میدانستند و او برای مسافرت شاه به اروپا و بعنوان بعضی آبادانی های دیگر وامی از روسها گرفت و این

وام را بمبلغ بیست و دو میلیون و نیم منات با سود صدی پنج برای مدت ۷۵ سال گرفت و گمرکات شمال را وثیقه داد باین شرط که از آن مبلغ قرض بانک شاهی یعنی پانصد هزار لیره تاوان امتیاز توتون و تنباکو پرداخته شود و ایران تا این وام را بروسپاس نداده حق گرفتن قرضه از هیچ دولت دیگر نداشته باشد

از محل این پول که به این طریق گرفته شد فقط قرض بانک شاهی پرداخته شد و بقیه بعوض آبادانی بمصرف خرج سفر شاه و همراهانش باروپا رسید مردم بر نارضایتی خود افزودند و باز طریقه مقاومت منفی دیگری را یافته و آن فرستادن شب نامه ها بود که حتی بوسیله درباریان روی میزشاه نیز میگذاشتند و وحشت و اضطراب در دل او تولید میکردند

از طرف دیگر چون مردم اتابک رادست نشانده سیاست روسهای تزاری میدانستند روزنامه حبل المتین نیز به طرفداری مردم به اتابک حمله میکرد که انتشار آن رادر ایران ممنوع نمودند ولی آزادی خواهان از پای نایستادند و این رنجش ها را که مبدل بکینه میشد در لوح سینه نگاه میداشتند و برای فرصت مناسب ذخیره میکردند بکار گماردن بلژیکی ها نیز یکی دیگر از موجبات عدم رضایت مردم بود مسیو نوز بمقام وزارت گمرک رسید او و عمالش بدرفتاری های زیادی نسبت بمردم روا میداشتند و بنابراین مردم هم از خودی یعنی دربار متاذی بودند و هم از بیگانه تعرفه گمرکی طوری تنظیم شده بود که کاملاً بزیان مملکت بود بدین معنی که چند کارخانه داخلی هم از قبیل پارچه بافی و مانند آنها از بین میرفت و کار دادوستد و بازرگانی از رونق میافتاد در اینجا از ذکر ضررهای بی شمار این تعرفه بواسطه احتراز از طول کلام خودداری میکنم فقط بایستی گفت در نتیجه بیکاری زیاد میشد

و مردم مجبور بودند دست حاجت بسوی بیگانگان دراز کنند و چون در این تعرفه نسبت به همسایگان نیز تبعیض قائل شده بودند ناچار تعرفه را اصلاح کردند ولی هر اقدام جدی نیز بضرر ایران تمام میشد در این اثناء مسیو نوز بلدژیکی و رفقاییش عکسی در لباس روحانیت برداشته بودند که بدست علماء افتاد و وسیله تبلیغ بر علیه آنان شد و تخم کینه را در دل مردم آبیاری کرد دیگر از موجبات رنجش مردم بد رفتاری عین الدوله بود که همه از ظلم و ستم او شاکی بودند و نمیگذاشت شاه بدرددل مردم برسد و بگفته های مردم گوش فرا دارد با اینکه کم کم مقاومت های مردم و صدای روزنامه ها و علماء در شاه تاثیر کرده بود معین الدوله سدی بود که در مقابل اراده مردم ایستادگی میکرد ولی از آنجا که هیچ حکومتی بازو و ظلم باقی نمی ماند آه سوخته دلان تاثیر خود را کرد و خواهیم دید که با مقاومت های دیگری چطور مردم به هدف اصلی خود نائل گردیدند و در برابر هر عمل شدیدی واکنش نشان میدادند و کار از مرحله اقدامات منفی به مرحله اعمال مثبت میرسید و به نتیجه نزدیک میشد بتدریج کاسه صبر مردم لبریز میشد و ناچار متوجه مردان میدان مبارزه و آزادی خواهان از جان گذشته و اشخاصی میشدند که جای خود را در قلب جماعت باز کرده بودند و قدر و منزلت بسزائی در توده مردم داشتند بین مردان مبارز دوه در بر همه مقدم بودند یعنی میرزا سید عبداللّه بهبهانی و میرزا سید محمد طباطبائی این دوسید جلیل القدر دست بدست هم داده و برای نجات مردم دلسوخته و بی پناه جان خود را بر کف گذارده و برای رفاه توده مردم دلیرانه نبرد میکردند.

بدیهی است در این زمان روزنامه ها و دبستانها در بیداری مردم کوشش فراوان مینمودند و ادبا و نویسندگان شعرا و دیگر

مجاهدین و مردان مبارز باغز می راسخ بطرف مقصود پیش میرفتند بدوا نمونه از اقدامات جرائد شعرا و بانیان دبستانها و حمایت مردمان خیرخواه و وطن پرست ذکر میشود سپس شرح شمه از اقدامات دو نفر از مجاهدین و شهدای باایمان راه مشروطیت و آزادی ایران یعنی مرحوم طباطبائی و بهبهانی میپردازیم با اشکالات فراوان و زحمات طاقت فرسا مرحوم رشديه اولین دبستان را دایر کرد و مواجه با مخالفتهای گوناگون شد که از شرح آن صرفنظر میکنم مرحوم آقا شیخ هادی نجم آبادی که مرد دانشمند و بیداری بود و از حامیان مشروطیت ایران بشمار میرود علاوه بر امور خیریه دیگری که برعهده داشت کمک و حمایت دبستان رشديه را نیز برعهده گرفت و مرحوم سید محمد طباطبائی دبستان دیگری بنام اسلام بنیان نهاد و اقدام جدی و مستقیم این دو نفر به حمایت از دبستانها زبان مخالفین و بعضی از روحانیون که باهرتازگی و تجددی مخالف بودند بست و فرهنگ جدید در تهران و ولایات رو به پیشرفت گذارد و بزودی ۲۵ دبستان در تهران دائر شد و خرج آنرا خود مردم میپرداختند و استقبال شایانی میکردند و این خود مقاومتی بود که در برابر دستگاه ظلم و جور مینمودند از این رو آغاز مشروطیت با ازدیاد دبستانها و مدارس توأم بود و بتدریج که شور و شعف مردم به گرفتن آزادی بیشتر میشد بر تعداد مدارس نیز اضافه میشد فزونی روزنامه هایکمی دیگر از مظاهر مشروطیت است این حربه بود که برپیکر زورگویان وارد میشد و موثرترین وسیله برای فنای متجاوزین شمرده میشد روزنامه حبل المیتن در کلکته روزنامه تربیت در تهران پرورش در مصر الحدید در تبریز و سایر روزنامه هادربیداری و روشن کردن افکار مردم تا تاثیر بسزائی داشتند البته مستبدین تا تاثیر روزنامه را در اذهان مردم دریافته بودند و با اعمال قوه و قدرت یا وسایل

دیگر توانسته بودند عده قلیل و ناچیزی از ارباب قلم را بفریبند ولی در برابر سیل افکار مخالف که از قاطبه ارباب جراید ناشی و ظاهر میشد اثر یکی دوروزنامه ناچیز بود و بخودی خود از بین میرفتند و ترهات آنان در دل آزادی خواهان اثر بدوشومی میکرد و مورد طعن و لعن واقع میشدند خاصه با طرز استدلال علیلی که داشتند خودمشت خود را باز میکردند

برای مثال چند جمله از روزنامه نریا خطاب به حیل المتین نقل میشود تا سخافت منطق او معلوم شود ( در پادشاهی که اسخی از تمام سلاطین سلف واعدل از ملوک دادگستر جهانست خرافات و ترهات سلطنت مشروعه و غیر مشروعه چرامیبافی و هر آهنگر و عمله و بقال رامحق در تندیقات امور دولت می شماری این سخنان به مثابه کلام جن زدگانست چه سود بخشد این بوالفضولیهای مردود) یا به طرفداری از اتابک مینویسد ( تخطئه اعمال هر يك از خدام استان شاهنشاهی بآن ساخت قدس راجع میشود چه رسد به تخطئه کسیکه يك قرن در دولت صاحب حکم و قلم بوده و برگزیده این دو پادشاه ذیجاه برگزیده عالم پس باید گفت العیاذ بالله در یک قرن دو پادشاه بقدر حیل المتین ندانستند و نه چنین است يك پادشاه عقل چهل وزیر و يك وزیر عقل چهل مرد خردمند را دارد ما مردم بازاری اسرار دولت و حکمت عملیه سلطنت را چه دانیم ) شرح جنگهای روس و ژاپون و جنگ ترانسوال و انگلیس همه بر بیداری مردم کمک میکرد کتابهای طالباف و ابراهیم بیك که خرابی اوضاع اجتماعی را تشریح میکرد محرك مردم بود اشعار وطنی شعرا نیز بموقع خود تاثیر فراوانی میکرد برای نمونه چند شعر از آن زمان که از روی کمال سادگی گفته شده ذکر میشود :

عنکبوت ارلانه دارد آدمی دارد وطن

عنکبوت آساتو هم دور وطن تاری بتن

بهر حفظ لانه خود می تند تار عنكبوت  
 ز عنكبوتی کم نه ای ای غافل از حفظ وطن  
 عقل گل مهر وطن را معنی ایمان شمرد  
 معنی ایمان بود مهر وطن بی ریب و وطن  
 شاعر دیگر زبان حال مردم را که از سفر شاه و خوشگذرانی های  
 او ناراضی بودند بیان مینماید  
 تابارتان شراب شد و کارتان قمار  
 بیدرد و عار گشته صفار و کبارتان  
 در ملکتان بسیر بدند اهل شرق و غرب  
 در ملک غیر شیر کنان شهریارتان  
 شاعر دیگر گوید :

مائیم که از پادشهان باج گرفتیم  
 ز آن بس که از ایشان کم و تاج گرفتیم  
 دیبیم و سریر از گهرو عاج گرفتیم  
 اموال و ذخائرشان تاراج گرفتیم  
 و زیبکرشان دیبه و دیباج گرفتیم  
 اندیشه نکردیم ز طوفان و ز تیار  
 ( مقصود امواج سهمکین است )

از اینجا مقاومتهای منفی و مثبت آمیخته بهم بارهبری دوسید  
 جلیل مرحوم طباطبائی و بهبهانی شروع میشود یعنی از بست نشستن  
 مردم در حضرت عبدا لعظیم و قم و بستن بازار و اجتماع در مساجد و  
 سخنرانیها که از اقدامات منفی محسوب میشود تا مبادله نامه ها بین شاه  
 و سران قوم و خراب کردن بانک روس و خونریزی و بالنتیجه اجبار  
 شاه به صدور فرمان مشروطه که از اعمال مثبت است همه یک سلسله پیش

آمد هائیسست که منجر به گرفتن آزادی و اخذ نتیجه میگردد تفصیل آن چنین است که شاه برای بار سوم به سفر فرنگستان رفت ولی پیش از حرکت شورش در تهران برپا شد مردم از بد رفتاری کارکنان گمرک به تنگ آمده یعنی چند برابر آنچه در تعرفه بود می گرفتند بنابراین تیمچه و کاروانسراها را بسته و بحضرت عبدالعظیم پناهنده شدند و عزل مسیونوز را میخواستند در این میان شاه با ۶۸ تن از همراهانش بمسافرت رفت در این بین محمدعلی میرزا از تبریز به تهران آمده بود و در غیاب پدر قول داد که پس از بازگشت شاه نوز را معزول خواهد کرد او بدین طریق مردم را ساکت کرد ولی داستان دیگری پیش آمد که بانگ روس در محل قبرستان قدیمی واقع در بازار بنای بزرگی ساخته بود و اراضی قبرستان را خراب کرده بود و استخوان اموات را خارج کرده بودند مردم از این عمل ناراضی بودند مرحوم طباطبائی پیغام داده بود که دست از کار بکشند چون اعتنائی نکردند و عاظ بر سر منبر موضوع را عنوان کردند و مردم بدان محل حمله کردند و در مدت دو ساعت تمام بنا را ویران نمودند متعاقب آن بتحریر عین الدوله که از مقاومتهای مردم ناراضی بود حکمران تهران بعلت گرانی قند که در نتیجه آشوب داخلی روسیه قیمت بالا رفته بود بازار گانان را در دارالحکومه احضار کرده و بعضی از آنان را بچوب بست مردم بحضرت عبدالعظیم پناهنده شدند و این تحصن بطول انجامید و چون ناله و شکایت آنان به عرض شاه میرسید بوسیله سفیر عثمانی از شاه درخواست دائر نمودن عدالتخانه کردند

شاه مسئول آنان را اجابت کرد و پس از خواندن جواب شاه در حضرت عبدالعظیم برای اولین بار صدای زنده باد ملت ایران در فضا طنین انداز شد و پس از یکماه مقاومت با تشریفات مخصوص علماء

به شهر مراجعت کردند و مردم چراغی کردند اینست که در ملاقاتی که مرحوم طباطبائی از عین الدوله میکند به او میگوید این عدالتخانه لیکه میخواهیم اول ضریح بخود ماموریم چه وقتی مردم آسوده باشند و ستم نه بینند دیگر از مایه نیاز میشوند و در خانه های ما بسته میشود ولی چون عمر من و تو گذشته اکاره های باید کرد که نام نیگی از ما باقی بماند ولی تخم استبداد کجا قانع میشود که نهالی آزادی بجای آن کاشته شود او تمام قوای خود را مصرف میکند که از نیروی مجاهدین راه حریت بکاهد ولی چون حق گرفتاری است و دادنی نیست مردم برفشار خود و صدور شب نامه و غیره بفرز وند بالاخره جلسه در باغ شاه با فشار مردم تشکیل شد که چون مذاکره این جلسه تاویخی است مختصری از آنرا ذکر کنیم ابتدا عین الدوله آغاز سخن کرد و گفت همه میدانید که پادشاه دستخط عدالتخانه را صادر فرموده من اگر چه دستور داده ام نظامنامه آنرا بنویسند ولی به بینید بهتر است دستخط را عملی کنیم یا علماء را نا امید گردانیم همه خاموش شدند.

مرحوم احتشام السلطنه گفت بهتر است دستخط عملی شود زیرا اگر عملی نشود امضاء شاه بی ارزش می شود. امیر بهادر جنک ( وزیر دربار ) گفت بهتر است عملی نشود چه اگر عدالتخانه برپا شود دیگر پسر پادشاه با پسر میوه فروش فرقی ندارد و هیچ حکمرانی نمیتواند دخل کند ( گویا تصور میکردند تا این اندازه عدالت برقرار خواهد شد که دیگر ریشه دزدی از بیخ و بن درو مملکت آکنده خواهد شد غافل بودند که در کشور دموکراسی امروز مانه تنها ریشه دزدی آکنده نشده بلکه بعون میانه اگر آملی از سرقه ها و اختلاس و قاپاق و غیره در صورت باشد بهر آن از جهت

کمیت بازمان استبداد مقایسه کرد

این جمله ای بود معترضه بمطلب میپردازیم) احتشام السلطنه گفت جناب وزیر دربار دیگری بس است دخل تا کی ستم تا چند تا چه اندازه مردم را خوار و ذلیل میخواهید اندکی هم دلتان بحال توده بسوزد بیش از این مردم را از دولت رنجیده خاطر نکنید و علماء را دشمن شاه نسازید حاجب - الدوله گفت اگر عدالتخانه برپا شود دولت نابود خواهد شد ناصر الملك وزیر اروپا دیده مالیه گفت آری چنین است هنوز در ایران هنگام برپا کردن مجلس نرسیده عدالتخانه را با این دولت سازش نیست امیر بهادر خطاب به احتشام السلطنه گفت شما که از قاجاریه هستید نباید رضایت دهید که پادشاهی از این خاندان بیرون رود او پاسخ داد که پیشرفت دولت در همراهی و همدستی با توده است و امروز خوشبختی روی داده که توده بیدار شده و دولت را دارای آبرو گردانیده قانون بگذرانید تا همه از آن اطاعت کنند دیگر ستمگری بس است شاه و دولت را رسوا نکنید امیر بهادر گفت احتشام السلطنه میخواهد توانایی شاه را از بین ببرد احتشام السلطنه گفت من میل دارم پادشاه مانند امپراطور آلمان و انگلیس قدرت داشته باشد لکن شما میخواهید او را هم چون خدیو مصر و امیر افغانستان گردانید.

امیر بهادر گفت تا جان دارم نمیگذارم عدالتخانه دائر شود خوبست شما بروید به امپراطور آلمان بندگی کنید پادشاه من اینگونه بندگان را نمی پسندد جلسه بر هم میخورد و امیر بهادر برای کسب دستور نزد شاه میرود و احتشام السلطنه را هم به بهانه سرکشی بکارهای شد و روانه کردستان مینمایند از این پس احتشام السلطنه مردم ملی شناخته شد و مردم که از این جلسه مایوس شده بودند به دو سید جلیل القدر فشار آوردند هر دو طباطبائی نامه به عین الدوله نوشت که اگر اقدام باجرای

دستور شاه نشود يك تنه اقدام خواهم كرد اين كلمه يك تنه را عين الدوله يك شنبه خوانده بود تصور كرد يكشنبه بلوایی برپا خواهد شد لذا فوج سرباز را كه در بیرون شهر جمع بودند بداخل شهر خواند و به شاه گفت كه علماء روزيكشنبه میخواهند شورش كنند ولی يكشنبه گذشت و اتفاقی رخ نداد اما اضطراب عين الدوله و پیامهاییكه میفرستاد و خواندن فوج بداخل شهر همه ب مردم فهماند كه عين الدوله سخت وحشت زده است و به تجری مردم افزوده شد و نامه طباطبائی بشاه نوشت كه از ظلم مامورین و عدم ایفاء به عهد شكایت کرده بود و شاه جواب داد كه دستور دادم اتابك مستدعیات شمارا انجام دهد اما اشرار و الواط را اندرز دهید و شورش را بخوابانید كاری نكنند كه خشم ما همگی را فرا گیرد از مضمون جواب علماء فهمیدند كه این پاسخ را عين الدوله داده است و عریضه بشاه نرسیده

در این موقع مرحوم طباطبائی در ایام عزابه منبر رفت و علنا از ظلم و ستم عين الدوله سخن رانی کرده و گفت هر دردی را درمانی است علاج خودسری و استبداد شورو مشورت است و گفت ما قانون و مجلس میخواهیم كه شاه و گدا در برابر آن مساوی باشند این صدا به عين الدوله رسید و چاره اندیشید ناصر الملك را كه مرد فاضل و دانشمندی بود و در انگلستان تحصیل کرده بود و ادار كرد كه نامه مبني بر نصیحت بمرحوم طباطبائی بنویسد و چنین وانمود كند كه هنوز ملت رشد و استعداد ندارد در اینجا بعضی جملات آن نامه را ذكر میکنیم (امروز تقاضای مجلس مبعوثان و اصرار در ایجاد قانون و دم زدن از حریت و عدالت و مساوات در ایران همان حكایت تازیانه زدن و ران شتر بر مریض خوراندن است بدین معنی كه از شدت شوق و عجله كه در علاج مریض دارید نمیدانید بكمم معالجه دست بزیندواز كدام دوا شروع كنید

چون نتیجه رفع مرض و عود صحت را در رفتار چست و چالاک مریض میدانید ابتداء مریض را که قادر بحرکت نیست و مدتهاست غذائی بمعده اش نرسیده تازیانہ برداشته و کتکش میزنید که بدود و جست و خیز کند و برای تقویتش باروده های خشکیده يك ران شتر نیم پخته بدھانش فرو میکنید که ببلعد واضح است نتیجه آن دواچه خواهد شد

اگر خواسته باشیم این مریض معالجه شود ابتداء باید مایع ملایم و مغذی باو بدهیم و کم کم به تقویت او پردازیم زیر بازوانش را بگیریم که تدریجا قدرت دویدن پیدا کند پس بایستی به نشر معرفت و بسط معارف کوشید تا ملت استعداد پیدا کند و عالم بمعلوم عصر جدید شود آنوقت حق خود را خواهد گرفت ( البته باید بگوئیم سخنان ناصرالمک برای ملتی که دیگر نمیتوانست بیشتر از این زیر یوغ استبداد زندگی کند و کاسه صبرش لبریز شده بود خاصه که نظر خصوصی هم در اقوالش بوده است درست نبوده و مردم بحدی که تشخیص دهند عدالت شیرین است و تحمل رنج و سختی هم حدی دارد فهمیده بودند خاصه که در ایران مدارس زیادی پیدا شده بود و روزنامه ها در بیداری مردم کوشش فراوان میکردند ولی پس از استقرار مشروطیت حق این بود که بلافاصله مردم به ترمیم خرابیها پردازند و نواقص اجتماعی خود را مرتفع نمایند ولی آن درجه انتظاری که آزادیخواهان داشتند میسر نگردید و وضع بدینموال است که هست خلاصه آزادیخواهان وظیفه خود را انجام میدادند و دنباله اقدامات خود را برای امروز بما واگذار میکردند

حال دیگر کار از عملیات منفی گذشته بود و بخونریزی منجر شد و سینه های پر از آرزوی افراد دلیر و وطن خواه هدف گلوله خادمین استبداد قرار میگرفت و بکوری چشم بیگانگان که هیچوقت

نیتوانند کشور ما را در عدد دول راقیه به بینند آزاد بخوانان و شهدای راه  
 مشروطیت با نثار جان خود و ابراز فداکاری و از خود گذشتگی و وظیفه خود  
 را در مقابل نسل آینده انجام دادند برای اثبات عرضم عین جمله که یک نفر  
 بیگانه بنام ویکتور برار Victor Berard در کتاب انقلابات  
 در ایران Les revolutions en Perse نوشته است عرض مینمایم:

این بیگانه مغرض عیناً چنین مینویسد در دسامبر ۱۹۰۵ اولین  
 تظاهرات انقلابی ظاهر شد اما تظاهرات کاملاً ایرانی! فرانسویان برای  
 تظاهر و فراهم کردن انقلاب در شهرها موانع میسازند و سنگربندی  
 میکنند و روسها بمب میاندازند ترکها باید ترین وضعی کشتار میکنند  
 اما ایرانیها بست مینشینند و فرار میکنند گویا این نویسنده بی-  
 اطلاع نمیدانسته که هزاران نفر افراد مبارز و دلیر ایرانی خون  
 خود را در راه نجات مملکت خود ریخته اند و شجاعانه در برابر  
 زور و ظلم مقاومت کرده اند و نه تنها ایرانی تسلیم زورگویان  
 نشده بلکه در طی دوران تاریخ شش هزار ساله ما همیشه ایرانی به  
 پهلوانی و شجاعت و وطن پرستی معروف و مشهور بوده و این افتخارات  
 تاریخی ماست که چشم دشمنان ما را خیره کرده و از در خصومت و  
 عناد درمیآیند و برای تحقیر ما نغمه های مخالف و جدان آغاز میکنند  
 واقعه کشته شدن عده زیادی در موقع اجتماع در مسجد شاه و شلیک  
 تفنگچیان در بازار و گشته شدن عده زیادی و وقایع دیگر که تاریخ  
 مشروطیت با عناوین درشت و درخشان آنها را ثبت کرده است شاهد  
 این مدعی است که برای احتراز از اطناب کلام از ذکر جزئیات  
 صرف نظر میکنیم و دشمنان ایران را به خواندن کتبی که در خصوص  
 مشروطیت ایران نوشته شده است و مدارکی که موجود است حواله  
 میدهیم فقط يك واقعه که در آن خصوص شعری هم سروده شده

دو اینجا برای شاهد مثال ذکر میکنم پس از آنکه شیخ محمد واعظ بر علیه عینالدوله منبر رفت بر خلاف نظر ویکتور برار Victorberard که میگوید انگلیسها متینک میدهند و ایرانی فرار میکند این واعظ مبارز هم متینک داد او را دستگیر کردند و مردم به هوا خواهی او برخاستند و طلبه بی سلاحی بنام عبدالحمید بادست خالی در برابر سرنیزه مقاومت کرد و سینه خود را هدف قرار داد سربازان بی باک او را شهید کردند علماء دیگر منبر رفتند و باز سخنرانیهای سختی بر علیه استبداد عینالدوله ایراد کردند مردم اشعاری در این باب سرودند که نمونه آن بدین قرار است :

غافل زره رسید و زهنگامه بی خبر

انگشت حیرتش بشد آنگاه در دهن

چشمش بسوی معرکه افتاد محومات

از کارهای جمع و زغوغای مردوزن

ناگاه بی ملاحظه سلطان فوج دون

تیری زد آتشین به تن شمع انجمن

ما بین سینه و گلویش تیر جا گرفت

وز پشت او بدر شدو جانش شد از بدن

از نو حسین کشته ز جو ریزید شد

عبدالمجید گشته عبدالحمید شد

( مقصود عینالدوله است )

بادا هزار مرتبه نزد خدا قبول

قربانی جدید تو یا ایهاالرسول

این نکته نیز قابل ذکر است که در موقع اجتماع مردم در

مسجد چون صدای تیر شنیده میشد و مردم مضطرب بودند مرحوم

بهبهانی سینه خود را عریان کرد و روی بلندی رفت و با صدای بلند  
 گفت اضطراب بر خود راه ندهید اینها اگر کاری داشته باشند با من  
 است این سینه من کجاست آنکه سینه مرا هدف قرار دهد شهادت و  
 گشته شدن ارث ماست بقدری این مرد مبارز نطق بلیغ و پرهیجانی  
 کرد که مردم بر جنارت خود افزودند این است نمونه از روح شجاعت  
 و فداکاری این است غیرت ملی و شهامت اخلاقی موضوع دیگری که  
 نبایستی از نظر دور داشت مسئله قیام تبریز است که همیشه مهد آزادی  
 ایران شمرده میشود مردان از جان گذشته آن سامان را بایستی بموقع  
 خود بانیان مشروطه ایران خواند و شرح فداکاری این رادمردان از  
 حوصله این مجلس خارج است و بی شک باید گفت که جانبازی افراد  
 میهن پرست آذربایجان خود شاهد بسیار قوی دیگری بر استقامت و  
 غیرت ملی و پشتیبانی از روح آزادی خواهی میباشد جشن مشروطه  
 را تهران پدید آورد ولی پیشرفت آنرا تبریز بعهده گرفت تا آنجا که  
 بصدور فرمان مشروطیت در جمادی الثانی ۱۳۲۴ منجر گردید حال  
 آیا شایسته و بموقع نیست که پیشنهاد نمایم برای خوشنودی روح شهدای  
 آزادی اگر میسر نشود که مجسمه دو مرد فداکار یعنی مرحوم سید  
 عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی در پارک سنگلج نصب شود لا اقل  
 خیابان شمالی پارک مزبور نام خیابان بهبهانی و خیابان جنوبی بنام  
 طباطبائی نامیده شود؟ و شهرداری تهران در این امر خیر به فوریت اقدام  
 نماید؟ با این همه فداکاریها و از خود گذشتگی که مجاهدین مشروطیت  
 ایران از خود بروز دادند و برای تنگی وقت نمیتوان عملیات و نام یکان  
 یکانشان را از قبیل ستارخان و غیره در اینجا ذکر نمود این پیشنهاد بجا  
 نخواهد بود و آیا این قبیل تشویق هادهای هرزه گویان و مغرضین و  
 بیگانه پرستان یا بیگانگان را بر اینکه مشروطه ایران بدست اجانب

به ایران داده شده نخواهد بست ؟ کجا خارجی میخواهد که ملتی بیدار شود و بحقوق خود واقف باشد چه در این صورت نمیتواند از منابع صنعتی آن کشور بطور مطلوب استفاده کند خارجی که چشم طمع به منابع اقتصادی يك مملکت دارد چطور افراد آن مملکت را بیدار و هشیار میخواهد چیزی که هست میتوان فرض کرد که وقتی دویبگایه با دوهمسایه که منافعی در يك مملکت دارند دیدند وضع جدید پیشرفتی کرده است ممکن است کمک در اجرای مقصود با افراد آزادینخواه آن مملکت بنمایند تا نظر و احساسات آنانرا جلب کرده و مقصود خود را عملی سازند حاصل آنکه بهیچوجه عوامل مقدمانی نهضت مشروطیت ایران مبتنی بر تحریک اجانب نبوده است

حال اگر مردم به سفارت انگلیس رفتند یا به بعض کنسولگریها در شهرستانها متحصن شدند یا از راه ناچاری بوسیله سفارت عثمانی تظلم خود را به شاه رسانیدند دلیل نمیشود که آنها فداکاری ها و جانفشانی ها و عواملی که ذکر شد نادیده بگیریم و صرفا روی مسموم کردن افکار مترقی هر کار خوبی را مخدوش کرده و به بیگانگان که چشم دیدن مارا ندارند نسبت دهیم و روح شهامت را در جوانهای این کشور بکشیم این همان ایجاد فکرزبونی و پستی است که بیگانگان در دولت ضعیفی میخواهند تزریق کنند که باصطلاح فرانسه آنرا *Complex inferiorité* مینامند یعنی در ذهن ملتی که میخواهند تابع افکار یلید و مغرضانه آنان باشد وارد میکنند که در مقابل آن دولت بمراتب کوچکتر و پست تر است و بدین ترتیب تفوق مادی و معنوی خود را بر آن ملت تحمیل مینمایند و در تمام شئون اجتماعی آن ملت رخنه میکنند بجدی که بیگانگان را صاحب بنامند و صاحب اختیار خود بدانند البته وظیفه مردم روشن فکر است که با این قبیل تبلیغات

مسموم مبارزه کنند هر قدر بدخواهان تصور کنند که مادر برابر دنیای متمدن امروزی کوچک و بی اهمیت هستیم هیچگاه جهان نوفر اوش نمیکند که ایران گهواره تمدن گیتی بوده و سرچشمه فیض بشریت محسوب میشده و امروز نیز با وجود جثه ناتوان خود مهمترین خدمات را در جنگ اخیر بدول بزرگ که داعیه تامین صلح جهانی را دارند کرده است و با تحمل خسارات طاقت فرسا دست یاری بطرف شمال و جنوب دراز کرده و از روی پیکر نحیف خود بار سنگین جنگ را عبور داده و به لقب پل پیروزی مفتخر شده است دول بزرگ نیک میدانند که ملت ایران از هیچگونه فداکاری دریغ نکرده و موقعیت بین المللی خود را با سرفرازی حفظ نموده است حال اگر با وجود ناتوانی متفق باشیم و حقوق از دست رفته خود را از دول بزرگ مطالبه کنیم برای رعایت حفظ ظاهر هم شده باشد ناچارند که بصدای ضعیف ما جواب مساعد بدهند اما شرط این است که همه یکدل و یکجهت بایک آهنگ نغمه ساز کنیم که میگوینده مورچگان را چه بود اتفاق شیر زیان را بدراند پوست ما بایستی از سم پاشی هائی که برای جدائی مردم بکار میبرند جلوگیری کنیم و بر رفع نواقص اجتماعی خود بکوشیم والا انتشار افکار و الفاظی از قبیل اینکه استبداد بهتر از مشروطه فعلی است و غیر نوری جز تفرقه و مشوب کردن اذهان عمومی نخواهد داشت و بزبان کشور تمام میشود همین وجود ناقص آرادی بیان و فکر و قلم و رفتار بهتر از عدم آست منتهی البته بایستی کوشش کرد که بهبود محسوس در امور اجتماعی ظاهر گردد و این نمیشود مگر در سایه اتفاق و یگانگی و اعتناء نکردن به افکار مسمومی که همیشه بیگانگان در مملکت ما روی منافع خصوصی منتشر میکنند و افراد این مملکت را مایوس مینمایند و بطرف بی ایمانی و بی وطنی سوق میدهند تا آب را

گل آلود کرده ماهی بگیرند البته باید تصدیق کرد که با این گامهای لاک پستی و خواب خرگوشی و غفلتی که عموم را فرا گرفته است نمیتوان بسر منزل مقصود رسید و بایستی وضع بهتری را فراهم آورد که مردم آسوده خاطر شوند اما بعقیده من پیش از هر اقدام دیگری بایستی حساب دشمنان داخلی یا بهتر بگویم بیگانه پرستان را تصفیه کرد زیرا اینها هستند که راه را برای تاخت و تاز اجانب باز میکنند ما تا جان داریم باید بایک دست ماله برای اصلاحات این بنای عظیم که ایران نام دارد در دست داشته باشیم و بادست دیگری برای حفظ امنیت داخلی مملکت شمشیر بدست بگیریم و دفع شر آنها که زندگانی را بمردم تنگ کرده اند بکنیم تا مردم در خانه خود امنیت داشته باشند ما با هیچکس جنگ نداریم و فکر جنگ را هم نمیکنیم و قائل بحفظ روابط و مناسبات دوستانه با همسایگان میباشیم اما بایستی برای حفظ امنیت داخلی نیز از ارتش استفاده کنیم و ارتش ما باید شمشیر برنده باشد که در سینه جنایتکاران و خائنین کشور فرو رود ارتش حربه برنده است در دست هیئت های حاکمه اگر خوب استعمال شود مفید است و اگر بيمورد استعمال شود خنجری است که از عقب بر پشت ملت فرو میرود ما باید از این حربه بمورد استفاده نمائیم و بنفع مملکت آنرا استعمال کنیم تا عموم با آسایش خیال و خاطری آسوده بخدمات نوعی پردازند ما باید با فشردن دست اتفاق و یگانگی جواب بدخواهان و هرزه گویان را بدهیم آخرین علاج اتفاق است و بس وحدت ملی ما ایجاد نمیشود مگر در سایه اتفاق این حس بدبینی و یاس را در افراد بایستی کشت ما بایستی مقام و منزلت خود را در بین ملل متمدن درک کنیم و ارزش خود را بشناسیم ما باید بدانیم که بیگانه هر چه باشد بیگانه است و نباید انتظار داشته باشیم که آنها دایه مهر بانتر از مادر باشند مائیم که مسئول

سرنوشت خود میباشیم مادرعین حال که بایستی روابط حسنه خود را با همسایگان خود حفظ کنیم و به آنان بادیده احترام بنگریم نباید اجازه دهیم که ما را آلت اجرای مقاصد سیاسی خود قرار دهند ما بایستی از راه تعمیم معرفت و بسط فرهنگ بر بیداری مردم کمک کنیم تا پیش از پیش در مقام مطالبه حق خود بر آیند بوسیله آموزشگاهها و مدارس است که کودکان ما بایستی شیر آزادی و وطن پرستی را بنوشند و از پستان مام وطن سیراب شوند و اولاد خلف این آب و خاک گردند تا بتوانیم بایستی این گامهای لاک پشتی و خوابهای خرگوشی را کنار گذارده و بسرعت بطرف ترقی و تعالی پیش برویم و خود را با ملل متمدن جهان همساز نماییم و فرصت های از دست رفته را جبران کنیم بلی از راه تعمیم فرهنگ است که میتوان امیدوار بود فرشته عدالت شهپر خود را بگستراند و مجسمه عدل که در باغ دارالشورای ملی دیو ظلم را بر زمین زده و نیزه خود را بر چشم او فرو میبرد نیر و مندتر گردیده و این اژدهای چند سر را یکسر نابود کند زیرا با کوبیدن یکسر از این اژدها درد ملت دوا نمیشود این اژدها دستهایی دارد که باید یک یک آنرا قطع کرد در حکومت دمو کراسی همه قدرتها از مردم ناشی میشود این مردمند که باخواست خود اعتبارنامه بدست نمایندگان خود میدهند و و کلا نیز بایستی نیک بدانند که این اراده مردم است که به آنان سروری و مصونیت داده و خون شهدای راه آزادی این نهال را آبیاری کرده است پس انصاف اقتضاء دارد که هرچه میکنند به خیر و صلاح مردم باشد مجلس خوب از مردم خوب تشکیل و حکومت خوب از مجلس خوب ناشی میگردد باوضع فعلی کمتر رضایت خاطر بین مردم حکم فرماست اعمال نفوذ در کارها توصیه و تبعیض کارکنان دولت را ناراضی و از محجور اصلی منحرف میسازد آنان نیز در انجام وظیفه دلسرد هستند و نتیجه

مردم از این وضع آشفته زیان می بینند و وضع بطوری است که اشخاص که در کارهای حساس و در راس کارها قرار گرفته اند حس میکنند تا چه اندازه انجام وظیفه مشکل شده است بدین معنی که انجام وظیفه ساده تبعیض نکردن ارزش کارکنان دولت را تشخیص دادن و جز امتیاز فضلی و استعداد شخص و وطن خواهی چیزی را مدرک ترقی قرار ندادن اشخاص درستکار را تشویق کردن و اشخاص ناپاک را کیفر دادن و بالاخره کار را بکار دان سپردن برای کسی که مصدر امری است باندازه مشکل شده که برای عراقی که برای اشکال فراهم میکنند و مانع تراشیده میشود و کار باینجا رسیده که اگر شخصی که در راس کار حساس قرار گرفته همیقدر با اعمال مقاومتهای منفی خود توانست از کارهای بی قاعده پرهیز کند و همراهی که در نظرش صحیح نیست و حق کسی را تضییع میکند یا ارزش کسی را از بین میبرد یا باعث یاس کارکنان دیگر دولت میشود نپذیرد کار بسیار مشکلی را انجام داده اگر این شخص توانست در عین حال کارهای مثبتی هم انجام دهد و اشکالات را مرتفع کرد بطوریکه حیثیت و آبرویش در معرض حمله عمر و وزید قرار نگیرد باید گفت روئین تن است و پیکر پولادین دارد این موضوع اغراق نیست امر مثبت انجام دادن و از راه راست خارج نشدن و به امیال دیگران توجه نکردن و فقط حق و عدالت را در نظر داشتن متناسفانه مشکلی شده است که باید با آن مواجه شد و درجه اهمیت آن را حس نمود بخاطر دارم وقتی يك شخص متنفذی درخواستی داشت که با موازین و اصول اداری وفق نمیداد با کمال ادب جواب رد شنید پس از اینکه دیگر منطق قانع کننده نداشت اظهار کرد شما پارلمانی نیستید بنده عرض کردم از تعبیر این کلمه عاجزم همانطور که رجال سیاسی امروز از تعبیر کلمه دموکراسی عاجز شده اند زیرا هر کس به نفع خود تعبیر مخصوصی و متضادی از این کلمه مینماید شما ممکن است معنی این کلمه را بمن بفهمانید او گفت اگر میخواهی همیشه وارد کار باشی

بایستی دسته‌های مخصوصی را راضی نگاه داری والا چون عضو غیر مفیدی قلمداد خواهی شد کسی بتو توجه نمیکند زهی بدبختی که فساد اخلاق بحدی برسد که همه کلمات معانی خود را از دست بدهند و از معانی حقیقی خود منسلخ شوند هر زمان برای از بین بردن مردمی که نمیخواهند از جاده انصاف خارج شوند لغاتی وضع میشود که طرف را از جاده صحیح و راست منحرف کنند

گاه میگویند آقاتند است معنی آن این است که حرف نا حساب ما را گوش نمیکند گاه میگویند این آقا پخته نیست یعنی بامیال ناروای ما اهمیتی نمیدهد گاه میگویند سوپلس ندارد یعنی مثل بره موم نرم نیست که با آن هر حیوانی مطابق میل و سلیقه بشود ساخت گاه میگویند این آقا خشک است یعنی جز قانون و عدالت و منطق چیزی نمیفهمد

گاه میگویند آقا پارلمانی نیست یعنی حرفهای خلاف وجدان و منطق بعضی از متنفذین را گوش نمیدهد و حق را باطل مینماید جعل این اصطلاحات حربه‌های مسمومی است که بر بیکر و وظیفه شناسان فرو میرود و آنها را کم کم از انجام وظیفه مایوس مینماید این جوانپه‌ای که باروح پاک از مدارس خارج میشوند و با در صحنه اجتماع میگذارند و یا در دستگماهیهای اجتماعی مشغول خدمتند انتظار دارند ملاک ترقی و پیشرفت در جامعه ارزش شخصی و استعداد پشتکار و وظیفه‌شناسی امانت و صداقت درستی و هوش شرافت و تقوی و امتیاز فضلی و وطن پرستی باشد وقتی که در برابر چشم خود دیدند که هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست طبعاً مایوس و آزرده خاطر شده و بانظر بغض به دستگماهی‌ها که نگاه میکنند و در نتیجه یا از جاده راست منحرف میشوند یا آنکه رنگ زمانه را بخود میگیرند اگر عده معدودی بطور متفرق و غیر متشکل با تحمل شدائد و نامالیمات محکم در برابر سیل

حوادث ایستادگی کنند بالاخره در اجتماع فاسد بی اثر خواهند شد مگر اینکه ابن عدّه قلیل ولی قوی الاراده دست اتحاد بهم بدهند و دیگر تحمل این اوضاع اسف آور را ننموده و با هم فکری یکدیگر در برابر این مشکلات سرسختی نشان بدهند و دشمنان خود و مملکت را از تعقیب رویه که گرفته اند باز دارند این عدّه شرافتمند و خدمتگزار انتظار دارند بدون تملق گفتن از این و آن و بدون تشبث به هیچ مقام یا وسیله غیر مشروع صرفاً به اتکاء عزت نفس و استعداد و لیافت شخصی پیشرفت طبیعی خود را ننموده بحکم ناموس طبیعت بجای از کار افتادگان و ناتوانان کمر بخدمت مملکت بر بندند و در جاهائیکه شایسته مقام آنان است گمارده شوند سد راه ترقی آنان شدن و فرصت خدمت به آنان ندادن و کارهای اجتماعی را انحصار کردن ضربتی است که بر بیکر جامعه وارد میشود

ولی متأسفانه وضع طوری است که اگر در مقابل فشارها و اسباب چینی ها شخص تسلیم نشود و با مقاومت منفی اعمال خلاف انصاف و وجدان و عدالت و اصول اداری و مملکتی انجام ندهد بخودی خود باید گفت در این زمان مرد مقاوم و سرسختی است ولی تأسف است که بعوض اینکه وقت عموم میهن پرستان صرف کارهای مثبت بشود و این قبیل اشکالات در بین نباشد قسمتی از اوقات صرف مقابله با این مسائل میگردد.

از ذکر این مقدمه نبایستی سوء تفاهمی ایجاد شود و گفته شود بنابراین نبایستی فقط به مقاومت های منفی اکتفاء کنیم خیر علاوه بر مقاومت های منفی در مواقع لازم کشور محتاج به قدم های مثبت است باشکالاتی که در راه برداشتن قدم های مثبت ایجاد میکنند نبایستی اهمیت داد جنت مکان بودن و منفی بانی را نباید با مقاومت های منفی که خود مقدمه بلکه گاه از اوقات عین اقدام مثبت محسوب میشود

اشتباه و مخلوط کردن منفی بافی و حفظ موقعیت شخصی کردن و شانه از زیر بار مسئولیت خالی نمودن و دست به سیاه و سفید زدن با مقاومت کردن در مقابل پیش آمدها و سپس در عین حال اقدامات مثبت نمودن متفاوت است اشخاصی که در رأس کارهای حساس قرار میگیرند بایستی در عین حال که بوسیله مقاومت منفی از کار بد کردن پرهیز میکنند و تن باعمال ناشایست و خلاف مصلحت مملکت نمیدهند با نقشه صحیح به اقدامات مثبت پردازند تا فرصتهای از دست رفته جبران شود و گرنه این قافله عقب افتاده هیچگاه با گامهای کوتاه ما بمنزل نیرسد .

مقاومت منفی گاه از اوقات مقدمه کار مثبت و گاه عین عمل مثبت است که بظاهر منفی جلوه می کند .

بقول جلال الدین عبدالرزاق اصفهانی ترك بدی مقدمه فعل نیکی است کاول علاج واجب بیمار اهتمامست ( اهتما بمعنی پرهیز آمده است ) .

حال روی سخنم با عده از جوانان این مملکت است که اظهار یاس از اوضاع می نمایند و با اینکه صادانه کمر خدمت بسته اند و با تمام اشکالات موجود و سختی های زندگی از جاده راستی و صحت عمل منحرف نمیشوند و درستی و پاکدامنی جزء سجایای آنان است می گویند تشویق در بین نیست و کسی قدر خدمت و زحمت آنان را نمیداند این فکر که چون سرطانی است بر پیکر جامعه روز بروز بر قوت و شدت خود میافزاید و مرض مسری شده است که بایستی حتی المقدور به علاج آن پرداخت تا ممکن است بایستی از بروز و سرایت این فکر جلوگیری کرد چه آنکه تمام عناصر صالح و وطن خواه ممکن است بتدریج از صرف نیروی خود بنفع مملکت مضایقه نمایند و وجود های منفی و بی حاصل شوند .

این دسته روشن فکر و حساس بایستی بدانند که جامعه همواره در هر دوره با چشمان باز نگران اعمال و افعال آنان است و همیشه در دفتر خاطرات کهنه خود افعال نیک را ثبت و محفوظ نگاه میدارد. اینک می گویند افکار عمومی راجع بفلان شخصی چنین قضاوت می کند حقیقتی است غیر قابل انکار بقدری توده مردم افعال خوب و بد مردم را در نظر دارند که ممکن نیست چیزی بر عموم پوشیده بماند و اگر ملاحظه میشود که گاه از اوقات در بعضی مسائل مبالغه میشود نه اینست که آن موضوع بکلی عاری از حقیقت است.

غالباً موضوعی را اعم از بد یا خوب که بشخصی نسبت میدهند واقعیت دارد منتهی ممکن است مبالغه در اظهار مطلب شود و بقول معروف تا نباشد چیز کی مردم نگویند چیزها بنا بر این بزرگترین مشوق برای اشخاص پاك طینت و خیر خواه و وطن پرست همان قضاوت افکار عمومی است که بایستی نهایت اهمیت را برای آن قائل شد چشمان بصیر جامعه بخوبی بد را از خوب تمیز میدهد چه تشویقی بالاتر از این که بامید قضاوت مردم شخص به افعال نیک بپردازد و از بدی حذر کند و اگر معتقد شود اجری هم در برابر عمل نیک نباید طلب کرد و این ندای وجدان است که او را به افعال نیک و او میدارد بزرگترین لذت را احراز کرده است از طرف دیگر تنفر جامعه از اشخاص نایاب و نا پاك و مضر خود بدترین مجازاتی است که میتوان برای يك شخص تصور نمود پس بهیچوجه جا ندارد که یکسره روح بدبینی و یاس را بر وجود خود مستولی نمائیم و از کارهای اجتماعی بیزاری جوئیم بلکه برعکس بایستی آنقدر با فساد مبارزه کنیم و از اشخاص خدمت گذار تشویق نمائیم تا دیگر وطن فروشان

و نفع پرستان رشد نکنند و برای همیشه سرافکنده و مفلوب شوند  
حال که بعد کافی در خصوص مقاومت های منفی در گذشته

و حال بحث گردید به مقاومت های منفی در بعضی کشور های دیگر  
جهان چه در امور سیاسی و اجتماعی و چه در امور تجارتمی پردازیم :

مثلا در خلال حوادث انقلاب کبیر فرانسه نیز میتوانم مطلوب

خود یعنی مقاومت منفی را پیدا کنم قبل از شرح مقاومت منفی ناچاریم  
که اشاره به مقدمات انقلاب بطور فهرست بنمایم و ضمن تشریح موضوع

زیر واقعه که صرفاً مقاومت منفی بوده است خط بکشیم و آنرا بطور

برجسته ای نشان دهیم کلمه انقلاب ترجمه کلمه Revolution

رولوسیون است و معنی آن بزبان فرانسه تغییر فوری در اساس

وضع و ترتیبات اجتماعی و افکار ملت است مقابل این کلمه

اولوسیون Evolution یا تکامل است که بمعنی اصلاحات و تغییرات

بطی و تدریجی آمده است پس به کلمه انقلاب نباید معنی شورش و

اغتشاش داد بلکه بایستی معنی تجدد خواهی را از آن استنباط کرد .

این تغییر وضع همیشه در عقب زور گوئی ها آشفتگی اوضاع

و غیر قابل تحمل بودن وضع اجتماعی ظاهر میشود بقول معروف تا

پریشان نشود کار بسامان نرسد انقلاب خود نتیجه قطعی پریشانی

اوضاع است .

تاریخ نشان میدهد که هر وقت آشفتگی بحداعالی شدت خود

رسید و ماده مستعد شد منفجر میشود و هیچ چیز از آن جلوگیری

نمیکند سهل است همه چیز بآن کمک میکند و مؤید آن است البته

مردم روشنفکر بایستی مراقب باشند که این تغییر و تحول ضروری

به نفع مملکت تمام شود صاحبان امتیاز تا حدی از حقوق خود صرف نظر

نمایند آنها که هیچگونه حقوقی ندارند زیاده از ماخذ چیزی نخواهند

و باستیفاء حق خود قانع باشند تاخشم انقلاب بخوشی بگذرد و شراره آن عالمی را نسوزاند و خشك و تر را از بین نبرد و تاریخ انقلاب افراط ها و زیاده روی ها را شهادت ندهد بلکه فقط نتایج مثبت و آزادی نوع بشر را نوید دهد ولی متاسفانه کمتر اتفاق افتاده است که در تاریخ انقلاب نقاط مختلف جهان این اصول کامل را رعایت شده باشد و البته تا آتش انقلاب خاموش نشده و آرامش حکم فرما نگردیده است و خشم مردم فرو ننشسته عدالت اجتماعی و منطق جای زیاده روی را نگرفته است ولی يك نقطه قابل ملاحظه است که نتایج انقلاب در بیشتر موارد بنفع جامعه بوده ، در مقدمه اگر زیاده روی هائی هم واقع شده نتایج نیکوئی بیار آورده است .

انقلاب کبیر فرانسه نه تنها در اوضاع اجتماعی آن کشور تغییرات مهمی را باعث شد بلکه در اروپا نیز اثرات گرانبهای خود را باقی گذارد قبل از انقلاب فرانسه اوضاع اجتماعی به نهایت درجهٔ وخامت رسیده بود در باراز یکطرف طبقه نجبا و روحانیون از طرف دیگر بارسنگینی بر دوش ملت فرانسه بودند و انواع و اقسام تحمیلات و ظلم ها را در باره آنان روا میداشتند همان اوضاع قرون وسطی یا ملوک الطوائفی حکمفرما بود اراضی مملکت به ایالاتی منقسم شده بود که باهم رقابت داشتند مردم هم به طبقاتی منقسم شده بودند که بایک دیگر ضدیت داشتند توده مردم حقوقی نداشتند حدود سلطنت نامعین بود تمام خاک فرانسه میدان اغتشاشات مستبدانه و میدان زور گوئی نجبا و روحانیون بود در حکومتهای ملوک الطوائفی یا فتودالینه که آثار آن قبل از انقلاب فرانسه در آن کشور باقی بود رفتار غیر انسانی و توحش حکمفرما بود حاکمیت فرع مالکیت و

مالك آب و خاک حاكم نفوس ساكنين آن سرزمين بود بنا بر اين رئيس قبیله که بر نقطه استیلا میافت اراضی متصرفی را به سه قسمت تقسیم میکرد قسمتی را بخود اختصاص میداد قسمتی را با شرایط معینی و عهد و پیمان و سوگند و وفاداری بروساء طوایف جزء که در فتح با او شرکت کرده بودند و قسمت سوم را با همان شرایط به سر جنبانهای قوم مغلوب واگذار میکردند

روساء نقاط فتح شده هم به تقلید از غلبه کنندگان قسمتی از سهم خود را به روساء خانواده های جزء می بخشیدند و آنها نیز به سهم خود با اعضاء خانواده خود چنین معامله میکردند

زمینی که مورد بخشش واقع میشد فief نامیده میشد و کلمه فئودالیتة Feodalite یا ملوک الطوایفی از کلمه فئودوم Féodum که معنی فief دارد مشتق است شخص بخشنده را سوزرن یا سنیور ( رئیس و آقا ) شخص گیرنده را واسال Vassal ( یا فرمانبردار ) مینامیدند بنا بر این پادشاه سوزرن کل و روساء طوایف و اسال و نسبت به روساء خانواده زیر دست سوزرن بودند و همین ترتیب تا پائین ادامه داشت هر سوزرن مکلف بود از واسال خود حمایت کند در عوض واسال مکلف بود در مواقع جنگ قشون تهیه کند و در موقع صلح در حوزه خود محکمه برای عدالت دائر کند اما چگونه عدالتی ؟ تو خود جدیت مفصل نجوان از این مجمل خلاصه اختیار جان و مال و ناموس طبقه ضعیف دستخوش هوا و هوس طبقه قوی بود چون کلمه بناموس ذکر شد بایستی در تحت لفافه اشاره کنم که حقی که بنام Jus Primé noctus خوانده میشد که بمعنی حق شب اول باشد برای تعدی بناموس ضعیفا بود که حتی این حق را هم اقویا برای خود محفوظ میداشتند حال ممکن بود همیشه بنابر مقتضیاتی از این حق استفاده برده نشود این بود وضع زورگویی و ظلم که انقلاب ریشه همه این مفاسد را کند

و تنك تحمل زور را از بين برد اينك يك صفحه آنرا از تاريخ پنجم ماه ۱۷۸۹ تا چهاردهم اوت ۱۷۸۹ که نحوه از مقاومت منفی مردم رانشان میدهد و به نتیجه مثبت منجر میگردد شرح میبخشیم همه میدانیم که در این موقع لوئی شانزدهم با تمام قدرت و فرعونیت بردسته که دستخوش همه گونه تجاوز بودند حکومت میکرد و نیزه استبداد را بر قلوب مجروح ستم دیدگان فرو میبرد ولی دیگر ملت فرانسه تاب و تحمل زور شنیدن را نداشت و وقت آن رسیده بود که یکباره خود را از زیر یوغ استبداد رهائی بخشد این بود که پس از تحولاتی که ذکر آن ما را از مطلب دور میکند مجلس مبعوثان فرانسه با استقامت ملت افتتاح شد و شاه پس از تشریفات لازم مجلس را بناچار افتتاح کرد ولی باز تن به قضا نمیداد بدین معنی که مجلس از سه طبقه ترکیب شده بود نمایندگان نجبا نمایندگان روحانیین و نمایندگان طبقات عمومی اگر برای اخذ رای اکثریت عددی را شرط میدانستند چون عده نمایندگان طبقات عمومی (یا طبقه سوم) زیادتر بود ممکن بود قدرت مجلس بدست مردم بیافتد بدین لحاظ شاه در نطق افتتاحیه خود اکثریت عددی را اجازه نداد و اکثریت طبقاتی را مملک قرار داد و تصور کرد که چون طبقه نجبا و روحانیین اشتراک منفعت دارند باین ترتیب زمام امور مجلس را بدست خواهد گرفت غافل از اینکه انعقاد این مجلس با از بین رفتن قدرت سلطنت توأم خواهد بود و نمایندگان مجلس متکی بر مردمند و اشخاصی در بین آنان وجود دارد که از حیث قدرت بیان و نیروی عزم و اراده بمراتب قوی تر از دستکاه بی ثباتی است که سلطنت زور و ظلم متکی به آن میباشد و باز غافل از اینکه رهبران انقلاب که به پشتیبانی ملت در پی انهدام این اساس پوشالی هستند بمراتب بیشتر از چند نفر اطرافیان شاه که ناصحین او محسوب میشدند ارزش

قم - تاسیس ۱۳۴۲

دارند و موثرند اطرافیان جز منافع شخصی چیزی را منظور نظر نداشتند و صندلی های لرزان خود را به قیمت نابودی مثنی ستم دیده که ملت نام داشت حفظ میکردند

خلاصه اگر پادشاه خود را با امیال این و کلاه هم آهنگ میکرد و حدود سلطنت را رعایت مینمود اگر به اصلاحاتی را که عقاید عامه مردم لازم میدانست اقدام میکرد چیزی را که بعد از روز او خواهند گرفت خود بمیل و رغبت میداد و به گفته ناصواب اطرافیان خود گوش نمیداد یقیناً مخالفتهایی که بعداً ظاهر شد میان نیامد اما ضعف فکر و رسوخ اطرافیان در بار و غرور سلطنت نمیکذاشت شاه راه را از چاه تمیز دهد و منفعت پرستان و سودجویان به آسانی از منافع خود چشم نمپوشیدند این تیره بختان هم خود را فنا کردند و هم کسی را که خود به او تکیه کرده بودند بالاخره نقشه در بار این بود که بین سه طبقه نمایندگان یعنی نجبا و روحانیین و طبقه عمومی اختلاف ایجاد کند و بضرب المثل معروف اختلاف ایجاد کن تا سلطنت کنسی Diviser pour regner تو سل جوید ولی این توفیق حاصل نشد و مردم بیدار شده بودند و دیگر دیر شده بود و قسمتی از افراد نمایندگان طبقه روحانیین با نمایندگان طبقه سوم نزدیک شده بودند اطرافیان شاه مصلحت دانستند که به بهانه اینکه میخواهند محل طالار جلسه را برای ورود شاه تعمیر نمایند طالار را به بندند که و کلاء اجتماع نکنند تا مدتی این مثنوی تاخیر شود ولی رئیس مجلس مسیوبائی Bailly که وکیل اول پاریس و مردی بسیار متین و در انجام وظیفه بسیار سخت و پر حرارت بود و طرفدارانش او را عزیز می شمردند و دشمنانش نیز به او احترام میکردند

همینکه در شب ۲۰ ژوئن از مهرداد پادشاهی شنید که مجلس

را موقتاً تعطیل کرده اند خود را مطیع رای مجلس نشان داد و از ناخرمانی به دربار وحشتی ننمود و فردای آنشب دم طالار مجلس حاضر شد و چون دید که سربازان مجلس را احاطه کرده و نمیگذارند کسی داخل شود برضد این بی حسابی اعتراض کرد در این بین سایر و کلا هم رسیدند و زمزمه عدم رضایت از همگی بلند شد و چنین مصلحت دیدند که در محلی اجتماع کنند و حتی عقیده بعضی این شد که به مارلی لوروا Marly leroi رفته و پیش چشم پادشاه در یکی از اطاقهای آنجا جلسه را منعقد نمایند یکی از و کلاء عمارت Jeude Paume ژودویم را پیشنهاد کرد عمارت مزبور برای توپ بازی شاهزادگان اختصاص داشت این رای پذیرفته شد و مردم بطرف عمارت مزبور حرکت کردند

بائی Bailly جلو جمعیت حرکت میکرد و مردم متفرقه نیز به آنها اضافه میشدند با این ترتیب به طالار مزبور که خالی از هر گونه اناثیه بود وارد شدند سربازان نیز برای حفاظت مردم آماده شدند و همگی به استثناء یک نفر با بلند کردن دست خود قسم یاد کردند که تا قانون اساسی برای فرانسه وضع نکنند متفرق نشوند پس از اینکه این قسم در حضور ملت یاد شد کنت دارتوا Conte dartois برادر کوچک پادشاه که از قضیه آگاهی یافت توپ بازی در طالار خبر کرد و باین بهانه طالار را اشغال کردند تا و کلا اجتماع نمایند ولی این بازی بادم شیر بود مجلس که از محل اصلی خود و همچنین طالار اخیر محروم شده بود بخرف کلیسای سن اوئی نقل مکان نمود در اینجا قسمت عمده روحانین با مردم هم پیمان شدند بنابراین نتیجه اقدامات بضرر دربار تمام شد و منجر به تشکیل مجلس تاریخی ۲۳ ژوئن گردید

آنروز سرباز زیادی طالار مجلس را احاطه کرده بودند و کلا حق داشتند به مجلس وارد شوند و تماشاچی حق ورود نداشت شاه به مجلس وارد شد ولی طرفین یعنی وکلا و شاه عصبانی بودند و پادشاه تقصیر را به عده مجلس میگذارد و مجلس را ملی نمیشناخت سپس حدود اختیارات طبقات سه گانه را تعیین نمود و امر کرد که اگر حفظ درجاتی که سابقا میان اعضاء مجلس مبعوثان برقرار بود نشود یعنی حقوق نجبا و روحانیین رعایت نگردد مجلس را منفصل و خود به تنهایی کار مملکت را در دست خواهند گرفت مقصود این بود که اکثریت عددی نباشد که وکلا طبقات عمومی مسلط بر اوضاع باشند بلکه نمایندگان نجبا و روحانیین اکثریت داشته باشند و اکثریت طبقاتی باشد (یعنی بنفع شاه) پس از تعیین تکلیف وکلا به آنان امر کرد که متفرق شوند نمایندگان نجبا و روحانیین این امر را اطاعت کردند ولی وکلا طبقات عمومی باسکوتی ناشی از تنفر و انزجار در سر جای های خود نشسته و میرا بوسکوت را قطع کرده گفت

آقایان من تصدیق میکنم اگر وجود استبداد خطرناک نبود چیزهایی که شنیدید ممکن بود صلاح وطن باشد ولی به بینید این چه استبداد و هتاک و بی احترامی است که بوسیله قوه نظامی به کعبه امال ملت بنمایند و به شما حکم بکنند که خوش بخت و با سعادت باشید کیست که به شما فرمانفرمائی میکند عامل شما! کیست که برای شما قانون گذاشته حدود رفتار شما را معین مینماید عامل شما! همان کسی که شما باید برای رفتار او قانون بگذارید آقایان شما را میگویم که پیغمبران عالم پلتیک بوده و حق مصونیت دارند بالاخره شما را میگویم که ۲۵ میلیون نفوس فرانسه منتظرند که باعث خوشبختی دائمی آنها بشوید ولی شما در شورای خود آزاد نیستند قوای نظامی مجلس را

### احاطه کرده است

دشمنان ملت کجا هستند آیا کاتیلینا Catilina پشت دروازه های شهر ماست ( کاتیلینایکی از نجبای رم بود که بواسطه توطئه که برضد سنای رم کرد و سیسرون Ciceron به کشف آن نائل آمد از او جلوگیری شد اسم او در مواعی استعمال میشود که میخواهند کسی را نشان دهند که برای جاه طلبی و نفع پرستی و حفظ مال وطن را میفروشد و حقوق دیگران را پایمال میکند ) بالاخره میرا بو گفت رای من این است که باید از حق خود چیزی نکاست حکومت مقننه را که خاص شماست از دست ندهید و احترام قسمی را که خورده اید نگاه دارید چه ما نمیتوانیم قبل از اینکه قوانین اساسیه مملکت را وضع نمایم متفرق شویم پس از نطق میرا بو رئیس تشریفات دربار که دید مجلس متفرق نمیشود فرمان شاه را بخاطر آورد ولی میرا بو بصدای بلند باو گفت بروید به آنها که شما را فرستاده اند بگوئید که ما به اراده ملت در اینجا حاضر شده ایم و از اینجا بیرون نخواهیم رفت مگر بازور سر نیزه سپس رو بحضور کرده و گفت شما امروز با دیروز تفاوتی نکرده اید مشغول شور خود باشید و مجلس داخل شور شد و نظریات سابق خود را در رفع اختلافات طبقاتی و معتبر بودن اکثریت عددی اراء و عدم مزیت طبقات دیگر بر طبقات عمومی یا طبقه سوم و مصونیت و کلا اعلام داشت در این روز بود که استقلال پادشاهی فرانسه معدوم شد و حق انشاء قانون و قدرت معنوی مجلس نقل مکان نمود تا حال ممکن بود که شاه قانون اساسی را اعطا نماید و افتخار بزرگی را برای خود تحصیل نماید اما بعد از این کشمکش ها مجبور شد قانون اساسی را که مجلس ملی وضع نموده بود قبول کند

این بود نمونه از مقاومت منفی ملت فرانسه برای احقاق حق خود و رهائی از زیر یوغ استبداد بحدی که با استقامت در مقابل سر نیزه بدون داشتن هیچگونه سلاحی سینه‌های خود را در برابر زورسپر کردند و به قسم خود وفادار ماندند و طالار جلسه را ترک نکردند و از فشار نهراسیدند و بانطق میرابوونفی امر شاه برای خود پایرجه ایستادند و بوسیله نطق و اجتماع و نوشتجات جرائد و غیره در مقابل زور سر نیزه مقاومت کردند پس از این مقاومت های منفی نوبت اقدامات مثبت رسیده بود شاه با توصیه اطرافیانش بخیال افتاد که به قوه نظامی متوسل شود و دورشهر را محاصره کند مردم به وحشت افتادند و با وجود پیغام میرا بویه شاه که قشون را مرخص کنید او جواب داد که اختیار قشون با اوست و برای حفظ مجلس به این کار مبادرت نموده بالاخره چون مردم چاره جز مقاومت ندیدند از مقاومت های منفی صرف نظر کرده و بمقاومت مثبت پرداختند و مسلح شدند و بالاخره پس از سقوط باستیل حق خود را با انقلاب و استعمال اسلحه گرفتند که چون ذکر جزئیات اقدامات مثبت از موضوع سخنرانی خارج است و به بحث طولانی دارد از ذکر آن صرف نظر میکنیم و به شرح حال یکی از مردان نامی جهان که بایستی حقا او را مظهر مقاومت منفی و درعین حال یکی از فدائیان عالم بشریت دانست میپردازیم

این شخص که تاریخ نام او را در ردیف خدمتگزاران عالم انسانیت برای همیشه در صفحات زرین خود ثبت نموده است گاندی رهبر بزرگ هندوستان است این شخص که زندگانی پر از حادثه و مشوشی داشته است در راه آسایش هم نوع خود آنی فراغت نداشته و باروحی خسته نشدنی مادام الحیات در مقابل هرگونه فشار و ناملاپی

ایستادگی کرده و چنان در روحیه افراد ملت هندوستان نفوذ و رسوخ داشته است که باعث اعجاب و تحیر بیگانگان گردیده

گانندی همیشه مدافع حقوق مظلومین و ستمدیدگان بوده است و در راه وصول باین مقصود جان خود را مکرر بخطر انداخته و باستقبال مرگ شتافته است گانندی فعالیت های سیاسی خود را با داشتن شغل وکالت بسال ۱۸۹۴ در افریقای جنوبی شروع کرد او مدافع حقوق هندیان بود که بعلمت سیاه پوست بودن یا آسیائی بودن حقی برای آنان قائل نبودند این مبارزه بحدی در آن محل شدت داشت که دکتر مالان بعلمت مخالفت با سیاه پوستان نخست وزیر شد مثلاً در آنجا سیاه پوستان حق ندارند در ناحیه سفید پوستان زمین بخرند ازدواج با سیاه پوستان ممنوع است حتی این مسئله به سازمان ملل متفق هم رجوع شده است یکی از وسایلی که گانندی برای مقاومت در مقابل تجاوزات و حق شکنی ها انتخاب کرده بود توسل به روزه گرفتن یا مقاومت منفی بود اولین روزه که گانندی گرفت بر علیه رفتار خلاف انسانیت دولت افریقای جنوبی بود که نسبت به هم میهنان او روا میداشتند و حقوقی برای آنان قائل نبودند گانندی دوهفته روزه گرفت و در نتیجه پس از مذاکراتی که با اولیای دولت افریقای جنوبی بعمل آورد بسیاری از محدودیت های قانونی علیه آسیائیهای مقیم افریقای جنوبی که سیاه پوست محسوب میشدند مرتفع شد مقاومت منفی دیگری که گانندی با شرکت مسلمانان هندوستان بعمل آورد عبارت از تحریم استعمال پارچه های خارجی بود که در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۲۰ در کمیته خلافت مسلمین مرکب از گانندی شرکت علی و مولانا ازاد همکاری با مسلمین را اعلام داشته و قطع نامه صادر شد گانندی در يك نامه سرگشاده خطاب به نایب السلطنه نوشت من بدوستان مسلمان خود

نصیحت کرده‌ام که از همکاری و تقویت از دولت شما دست بردارند و بهندوها نیز سفارش کرده‌ام که در این کار بانان ملحق شوند در پاسخ نایب‌السلطنه این نقشه را یک عمل احمقانه قلمداد کرد ولی گاندی اعلام کرد که در روز ۳۱ ژوئیه این تصمیم باروزه و دعای عمومی تقویت خواهد شد در اوت همان سال گاندی اعلام کرد که پارچه‌های خارجی را بسوزانند در سرتاسر هند جشنهای پارچه سوزان آغاز شد و اغتشاش بزرگی روی داد که به خونریزی منجر گردید و چون گاندی ملاحظه کرد که این بلواروبه توسعه می‌رود با گرفتن ه روزی به اغتشاش خاتمه داد ولی دیری نگذشت که گاندی را بمناسبت نشر مقاله تحریک آمیز در مجله هند جوان دستگیر و به دادگاه دعوت کردند و گاندی مسئولیت وقایع را بعهده گرفت و گفت من میدانستیم که با آتش بازی میکنم و بعد از این هم چنین خواهم کرد آقای قاضی شما دوراه در پیش دارید یا از مقام خود استعفا بدهید و یا شدیدترین مجازاتها را در باره من قائل شوید ولی قاضی او را به شش سال زندانی محکوم کرد و گاندی به زندان رقت ولی مریض شد و از زندان آزاد گردید اما مبارزه ادامه داشت و این بار گاندی مارش معروف خود را بنام مارش داندی شروع کرد و پیاده بطرف دهکده داندی که کنار دریا بود حرکت کرد و این عمل برای مقاومت در عدم پرداخت مالیات نمک بود مردم از نمک دریا استفاده میکردند که مالیات نمک را بدولت نپردازند این پیاده روی بمساحت ۲۰ میل بود ولی اثر آن این بود که در تمام نقاط اغتشاش شروع شد گاندی به نایب‌السلطنه نوشت که نمک طبیعی مانند آب و هوا یک منبع ثروت عمومی است و نبایستی استعمال آنرا تحت مقررات و قوانین دولتی در آورد ولی گاندی دستگیر شد و بسوی زندان رهسپار گردید

کمیته عامله باین مناسبت تشکیل جلسه داد و توسعه دامنه عدم اطاعت را اعلام نمود و بالاخره پس از رهائی گاندی از زندان موفقیت نصیب پیروان گاندی شد و مالیات لغو گردید در سال ۱۹۳۹ که گاندی به راجکوت وارد شد به فرم انداز محل که شخص متجاوز بود نوشت که چون رفتار مسالمت آمیز خود را بامردم ترک کرده تا سرحد مرگ روزه خواهد گرفت ولی پس از گرفتن روزه نایب السلطنه در قضیه دخالت نمود و فرماندار به دادگاه جلب شد بنابراین پس از چهار روز گاندی روزه خود را شکست خلاصه گاندی برای نجات هندوستان و استقلال آن سامان قریب هفده مرتبه روزه گرفت که تا ۲۱ روز هم بطول انجامید و در آخرین سال حیات خود یعنی ۱۲ ژانویه ۱۹۴۸ بار دیگر گاندی برای آشتی و مسالمت بین هندوها و مسلمانان و اتحاد ایشان بمدت ۵ روز اعلام روزه کرد و در ۱۸ ژانویه با گرفتن نتایج موثر روزه خود را شکست و این آخرین باری بود که برای رسیدن به هدف عالی خود جان خود را بخطر انداخت گاندی از عموم مسلمانان و هندوان تقاضا کرد که اگر طالب استقلال فوری هستند بایکدیگر همکاری و تشریک مساعی نمایند گاندی عینا بجناب چنین مینویسد ( برادر عزیزم جناح مراب عنوان دشمن اسلام و مسلمانان هندی محسوب نکن من خادم تو و خادم عموم افراد بشر هستم و همیشه برای ملاقات تو حاضرم برادرت گاندی )

آری این عشق وطن بود که گاندی را پروانه وار کرد شعله سوزان حق شکنی ها و ظلم ها میگردند بالاخره دست ناپساکان بزند گانیش خاتمه داد اما گاندی از مرگ نمیرسید و فقط دنبال رسیدن بآرزوی خود یعنی استقلال هندوستان بود و این آرمان راهمه جاعلنا اظهار میکرد کما اینکه در سال ۱۹۳۱ در کنفرانس میز کرد لندن نا

وضع ژولیده و برهنه خود حاضر شد و گفت ( من اینجا بنام کنگره هندوستان صحبت میکنم من نماینده ملیونها افراد و مردم مظلوم هندوستان هستم و آرزو دارم هندوستان را مانند انگلستان آزاد به بینم این آرزوی من است آیا بنظر شما این حرف برای احدی تهدید آور یا خیانت آمیز است این بود اقدامات يك نفر آدمرد توانا برای نجات وطن و این است سرمشق و نمونه فداکاری و از خود گذشتگی برای وطن پرستان و علاقمندان با استقلال مملکت .

موضوع دیگری که میتوان آنرا در زمره مقاومت های منفی قلمداد نمود موضوع استفاده از حق و تودر امور سیاسی است و تو کلمه لاتینی است یعنی مخالفم در اینجا میخواهیم استفاده از حق و تو که در معنی مقاومت منفی دول بزرگ در مقابل دول کوچک و یادول بزرگ دیگر جهان است صحبت کنیم همه جا ضعفا در مقابل اقویا به مقاومت های منفی متمشبت میشدند اینجا در مواردی عکس قضیه صادق است یعنی دول فاتح و بزرگ جهان که خود را ضامن صلح دنیا میدانند از مقاومت منفی یعنی حق و تو استفاده میکنند گاه از اوقات در مسائل مطروحه ضرر مستقیم یا غیر مستقیم استفاده از این حق متوجه ملل کوچک و یا ملل بزرگ دیگر میشود حال نظری به مواد و فصول مقررات شورای امنیت میافکنیم تا طریق استفاده از حق و تو معلوم شود در فصل پنجم ماده ۲۳ چنین مقرر است که شورای امنیت از یازده عضو ترکیب میشود پنج عضو دائم (چین . فرانسه - شوروی - انگلستان امریکا) و شش عضو غیر دائم که مجمع عمومی انتخاب مینماید در ماده ۲۷ تصریح شده است که تصمیمات شورای امنیت غیر از آئین کار ( یعنی در مسائل اساسی ) بوسیله رای مثبت هفت عضو که آراء تمام اعضاء دائم جزء آن باشد اتخاذ میگردد بنا بر این ملاحظه میشود که اگر

یکشمار از اعضاء دائم (یعنی دول بزرگ) ازدادن رای امتناع کنند بدین معنی که از حق وتو استفاده نماید آن مسئله متنازع فیه مراعاً میماند و حل نمیشود و شورا نمیتواند در آن موضوع تصمیم بگیرد چون دول بزرگ عملاً در دنیا تفوق دارند و خود را یگانه ضامن صلح جهان میدانند در منشور ملل متفق این حق را برای خود قائل شده اند تا در مواردی که توافق نظر داشته باشند مسلط بر اوضاع جهان بوده و بوسیله اعمال این حق نظریه خود را به کرسی بنشانند مادراینجا وارد این بحث نمیشویم که تاچه حد این مطلب منطقی است زیرا از موضوع بحث ما خارج است فقط اشاره میکنیم که اعمال حق وتو قسمتی از مقاومت منقی است که یک یا چند دولت بزرگ برای پیشرفت نظریه سیاسی خود اعمال مینمایند و با ذکر کلمه وتو یعنی مخالفم به بحث و رسیدگی خاتمه میدهند پس از جنگ اخیر جهانی مثلاً تا حال چند مرتبه دولت شوروی از این حق استفاده کرده است

آقای ویشینسکی معاون کمیسر خارجه شوروی و نماینده آن دولت در مجمع ملل متفق در نطق های خود میگوید کلمه وتو که اصطلاح شده است در حقیقت معنی آن رعایت اصل اتفاق آرا میباشد بدین شرح که چون بایستی در تصمیمات ملل متفق اتفاق آراء باشد تا آن تصمیمات در عمل قلیج نشده و اجرا شود این است در مواردی که دیده میشود تصمیمات اکثریت بعلمی قابل اجرا نیست با خلاف اصول است و یا خلاف منشور ملل متفق میباشد از این حق استفاده میشود تا امری خلاف حق و عدالت و یا خلاف اصل و یا موضوعی که قابل اجرا نمیباشد اتفاق نیافتد پس بنابراین تعریف حق وتو امتیازی نیست که به ملل بزرگ داده شده بلکه فقط از نظر تحصیل اتفاق آراء در تصمیمات دول عضو مجمع ملل متفق میباشد برای مثال دو مورد که دولت شوروی

از حق و تو استفاده کرده است ذکر میشود

در موضوع پذیرفتن دول جدید در سازمان ملل متفق که ایتالیا را میخواستند قبول کنند ویشینسکی مخالفت کرد و گفت با ورود ایتالیا در سازمان ملل متفق مخالف نیستم فقط اگر نبایست دولی که با آلمان فاشیست همکاری کرده اند داخل شوند بایستی دولت های دیگر هم که همین وضعیت را داشته اند قبول کنیم باین جهت بقول ایشان از اصل اتفاق اراء یا تو استفاده شده و باین موضوع مخالفت کرده اند موضوع دیگری که دولت شوروی با آن مخالفت نمود واقعه جزیره کرفو بود که در ساحل آلبانی واقع شده و دولت آلبانی اخطار کرده بود که چون مین های جنگی هنوز جمع نشده عبور کشتی ها از تنگه بین ساحل آلبانی و جزیره ممنوع میباشد (باید متذکر شد که آلبانی این تنگه را تنگه آزاد نمیدانست و میگفت مطابق قواعد بین المللی که تا چند میل دریائی از هر طرف متعلق به مملکت ساحلی است اگر مسافت ساحلی جزیره را که متعلق به اوست حساب کنیم و همچنین از طرف ساحل آلبانی نیز حساب کنیم تنگه بین المللی و آزاد نمیشود و متعلق به آلبانی میباشد بنابراین عبور و مرور تابع قواعد بین المللی در خصوص عبور از تنگه های آزاد نمیشود) و چون يك کشتی انگلیسی با وجود اخطار از آنجا عبور کرده و به مین برخورد و متلاشی شده بود آلبانی میگفت که مسئول خسارات نیست در این خصوص انگلیسها عرض حال به سازمان ملل متفق داده بودند دولت شوروی که حس کرده بود ممکن است نتیجه رسیدگی به ضرر آلبانی تمام شود و دلائل آن دوات را موجه میدید از حق و تو استفاده کرد موارد متعددی از حق و تو استفاده شده است که اگر خواسته باشیم یکان یکان آنرا شرح دهیم از موضوع خارج میشویم و برای روشن شدن مطلب به ذکر همین دو مثال قناعت کردیم .

از این موضوع که بگذریم در مسائل اقتصادی نیز ممکن است نظیر مقاومت های منفی را بمنظور حمایت از محصولات داخلی يك کشور پیدا کرد دیده شده است مملکتی که از محصولات خود حمایت نکند و برای تحصیل کالا های مختلف به خارج احتیاج داشته باشد دچار مضیقه خواهد شد و کشور دوستی که امروز از آن کالا وارد میکنند ممکن است در نتیجه حوادث و اتفاقات سیاسی فردا دشمن خوانده شود که بهیچوجه محصولات خود را به کشور دوست دیروز نفرستد بنابراین زندگانی افراد کشور وارد کننده کالا دچار فلج خواهد شد پس حمایت از محصولات داخلی کمال ضرورت را دارد اگر مبادلات بین المللی را بدون نظارت بحال خود گذاریم ممالکی که تفوق اقتصادی در يك رشته یا چند رشته دارند چه این تفوق طبیعی باشد و چه تکاملی و تاریخی بتدریج بازار ممالک کوچک را بخود اختصاص میدهند و صنایع آن ممالک را از بین میبرند و باعث بیکاری و هزاران مفاسد دیگر میگرددند بالاخره به این جا منجر میشود که ممالک کوچک فقط با صنایعی سروکار خواهند داشت که هیچ رقیبی نداشته باشد و در نتیجه مشتری ساده در برابر بیگانگان بیش نخواهند بود و از هر گونه فعالیت برکنار میشوند و بعضی کارخانه ها در مقابل رقابت خارجی مجبور به تعطیل خواهند شد بنابراین وضع حقوق گمرکی بهترین وسیله است که جلو رقابت خارجی را میگیرد این يك قسم مقاومت منفی است که دولت برای حمایت محصولات داخلی در برابر دولت بیگانه دیگری مینماید که بدینوسیله قیمت کالای داخلی تنزل نمیکند و ساختن آن صرف میکند

یکی از مقاومت های منفی دیگر موضوع اعتصاب است که کارگران برای احقاق حق خود یا برای اجرای سیاستی از کارگردن خودداری

میکنند و کار را فلج مینمایند تا به شکایاتشان رسیدگی بعمل آید و یا بهدشان واصل کردند این مقاومت‌های منفی یا اعتصابات بچند صورت و برای مقاصد مختلفی ممکن است اعمال شود اول بمنظور حصول بعض مزایای اقتصادی و سیاسی دوم برای عدم تناسب مزد یا کار و بهبود بخشیدن وضع زندگانی کارگری در برابر کارفرما سوم بطور کلی برای اصلاح وضع کارگران چهارم بمنظور همدردی با کارگران موسسات دیگری که اعتصاب کرده‌اند این اعتصابات ممکن است دفاعی تهاجمی و بانعاونی باشد اعتصابات دفاعی که بصورت مقاومت منفی بروز میکند بیشتر اوقات برای این است که کارفرما قصد دارد مزد کارگر را بکاهد و کارگران با خودداری از کار و مقاومت منفی کارفرما را مجبور میکنند که از قصد خود صرف نظر نماید اعتصاب تهاجمی اعتصابی را گویند که به اقدامات مسلحانه منجر شود و این اعتصابات غالباً سیاسی است اعتصاب ممکن است جزئی باشد یعنی کارگران یک موسسه و یا حتی یک کارگاه دست از کار بکشند و یا اینکه عمومی باشد یعنی کارگران یک رشته صنعت و با تمام کارخانه‌های یک شهر و یک ناحیه و یک کشور دست از کار بکشند اعتصاب ممکن است متشکل باشد و یا غیر متشکل و خود روبدین معنی که تشکیلات صنفی کارگران آنرا تصدیق نکرده باشد یک قسم از اعتصاب که آنرا اعتصاب ایتالیائی مینامند اعتصابی را گویند که در طی آن کارگران ظاهراً تمام قوانین کار و مقررات کارخانه هارا مراعات میکنند ولی در باطن تمام امور کارخانه را فلج مینمایند یک نوع اعتصاب هم که اخیراً در ممالک راقیه معمول شده اعتصاب یا اشغال کارخانه هاست یعنی کارگران در محل کار میمانند و خارج نمیشوند و کار هم نمیکند اعتصاب دیگری که بنام اعتصاب سیاه خوانده میشود اعتصابی را گویند

که کارگران حتی از کارهایی هم که برای حفظ بنگاه ضروری می باشد امتناع کنند مخصوصاً در معادن که این مسئله زیان مهمی را هم در بردارد اگر بتاریخچه اعتصابات در جهان نظر بیافکنیم می بینیم که این فکر قدمت تاریخی دارد باین معنی که در سال ۱۸۲۴ در انگلستان در سال ۱۸۶۴ در فرانسه در سال ۱۸۶۹ در آلمان در سال ۱۸۷۰ در اطریش و در سال ۱۸۹۰ در ایتالیا و سایر ممالک جهان کارگران بدان توسل جسته اند ولی همیشه دولت‌ها بعنوانین مختلف در برابر آن مشکلاتی ایجاد کرده اند تا اینکه در سال ۱۸۶۸ کنگره اول بین المللی کارگری در بروکسل اعتصاب را عمل ضروری و وسیله مبارزه بین کار و سرمایه تلقی نمود بتدریج در نقاط مختلف جهان قوانین در این خصوص وضع شد و اعتصاب را حق مشروع شناختند در ایران نیز این موضوع سابقه تاریخی دارد یعنی در تاریخ مشروطیت ایران یکبار دست به این عمل زده شده است بدین تفصیل که قبلاً گفتیم که مسیو نوز وزیر کمرکات و پستخانه با مردم بد رفتاری می کرد و حساب خود را پس نمیداد که بعرض مجلس برسد لذا انجمن آذربایجان تلگرافی بمجلس کرد و از سستی نمایندگان در این باب شکوه نمود و این مسئله موثر افتاد و مجلس بدولت فشار آورد که حساب نوز را برسد از طرف دیگر در تبریز کارکنان ایرانی گمرک و پستخانه به روساء خود شوریدند و همگی دست از کار کشیدند و گفتند که تا اداره ها از دست اروپائیان گرفته نشود ما بکار نخواهیم پرداخت انجمن هم پشتیبانی نمود و در این خصوص تلگرافی به مجلس مخابره کرد در نتیجه روسا گمرک و پست از کار کنانیکه دست به اعتصاب زده بودند دلجوئی نمودند و بسر کار خود باز گشتند و بالاخره در نتیجه همین اقدامات و اقدامات دیگری بلژیکی ها از کار برکنار شدند این اولین اعتصاب سیاسی بود که در ایران بوسیله

کارگران اکرام‌التواست اتفاق افتاد البته بایستی گفت که اعتصاب‌ها در مجموع به کارگران کارخانه‌هاست نه مستخدمین دولت ولی میتوان این موضوع را نظیر اعتصاب کارگران در امور سیاسی فرض نمود اثری که فعلاً در این موضوع در کشور ما موجود است طرح قانون کار است لکن بصورت تصویب‌نامه مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ هیئت وزیران میباشد که اخیراً نیز برای تصویب مجلس شورای ملی تقدیم شده است در ملاحظه آن اشاره به اعتصاب کارگران شده است و اصولاً در فروردینی این اعتصاب را بمنظور گرفتن حق بطریق مسالمت آمیز مجاز و مشروع دانسته و حتی در تبصره ماده ۲۳ تصریح کرده است که هیچکس را نمیتوان منع از اعتصاب نمود و متخلف به حبس نادیده از یکماه تا سه ماه محکوم خواهد شد بنا بر این ملاحظه میشود موضوعی که تا حال اساساً نامشروع و غیر قانونی تلقی میشد برای حفظ منافع کارگران قانونی و مصاب شناخته شده و این یک نمونه از تسلیم شدن رسمی در مقابل مقاومت‌های منفی است و کمک به طبقه کارگران است که میخواهند حق خود را با طریق تظاهرات اجتماعی بصورت منفی مطالبه کنند و قانون به حمایت این طبقه برخاسته و مقرراتی وضع نموده است که حقوق این طبقه دستخوش اعمال زور کارفرمایان نگردد البته برای حفظ حقوق کارفرمایان نیز مقرراتی در همین طرح قانونی وضع گردیده است که آن طبقه نیز امکان دفاع از خود را داشته باشند.

یکی از موضوعاتی که ممکن است در زمره مقاومت‌های منفی قلمداد شود مسئله استروکسیون است در حکومت‌های پارلمانی که اکثریت حکومت میکند و آراء اکثریت ملاک عمل و سرچشمه وضع قوانین میباشد و بالاخره برای اکثریت حکومت را می‌آورند قدرت را بدست عهد میدهد و بالذات اقتضای آن عهد خارج نمیکند اطمینانی هم

موجود است که بمنزله سنک وزنه حکومت مشروطه یا بعبارت دیگر قوه است که باوجود ضعف عددی رل موثری در برابر زیاده روی های اکثریت و یا اشتباهات آن دارد در مواردی که اقلیت ملاحظه میکند که ادامه جلسات ممکن است مملکت را به مخاطره اندازد یا رشته کار ازدست اکثریت خارج شده و ممکن است اکثریت تحت تاثیر سیاست خارجی یا داخلی و یا عوامل دیگری قرار گرفته است که مملکت را به وادی نیستی میکشاند و بالاخره تشکیل جلسات ضرر حتمی دارد باعمل ابسترو کسیون از ادامه کار اکثریت را منع میکند اقلیتهای پارلمانی بمنزله چشم پارلمان محسوب میشوند و ناظر عملیات اکثریت میباشند اکثریت ناچار است در رفتار خود تعدیل کند تا مبدا مورد حمله و تعرض اقلیت واقع شود اقلیت با دقت عمل اکثریت را بازرسی نموده و بر اعمال آن انتقاد میکند یکی از وسائلی که برای جلوگیری از زیاده روی های اکثریت بکار برده میشود مسئله ابسترو کسیون است یعنی در موقع ضرورت موقعی که دیگر کار دبه استخوان اقلیت میرسد باعمل ابسترو کسیون که يك قسم مقاومت منفی است کارهای اکثریت را فلج نموده و او را در راهی که پیش میرود متوقف میسازد تا به اشتباهات خود برخورد کند اما باید دانست که اگر این حربه موثر یعنی ابسترو کسیون بی موقع استعمال بشود ضرر آن بحال جامعه قطعی است زیرا مقداری از وقت پارلمان بدون جهت صرف مبارزه شده و کارهای مملکتی لنک میشود مقصود از بی موقع استعمال شدن این حربه احياناً دخالت دادن نظریات شخصی است در کارهای مملکتی یا دسته بندی برای تحمیل نظریات مخصوصی و فشار به اکثریت و اجبار اکثریت به تسلیم در مقابل اعمال نظریات خصوصی که این موضوع نه تنها حمل باین میشود که نمایندگان از وظایف اجتماعی خود سر باز زده اند و نظریات

موکلین خود را انجام نمیدهند بلکه گاهی ممکن است مردم و جامعه چنین قضاوت کنند که این عمل برخلاف مصالح مملکت صورت گرفته پس اقلیت بایستی کمال دقت را در این قبیل موارد بنماید تا مبدا این وسیله موثر که گاهی ثمرات خوب از آن ظاهر میشود مورد تنفر و انزجار مردم واقع شود این مردمنده که تمام اعمال و افعال نمایندگان را نظارت میکنند تصور نشود مردم غافلند خیر مردم باچشمائی باز به اعمال آقایان نمایندگان نظاره میکنند همان طور که ازرافت مردم برخوردار میشوند از خشم مردم نیز بر کنار نیستند این مردمنده که به شما نیرو داده اند و این مردمنده که قوه شمارا سلب میکنند این مردمنده که اگر دست اتفاق و یگانگی به همدیگر بدهند هیچ قوه در مملکت نمیتواند با آن برابری کند ای مردمی که قوای سه گانه مملکت بایستی صرف سعادت و راحت شما بشود ای جوانان نیرومند کشور که فرزندان خلف همان پدران رشید و وطن پرست هستی دای کسانیکه نام وطن لرزه بر اندام شما وارد میسازد و فکری جز اعلائی وطن ندارید ای مردمی که جسد پدران شما در این خاک مقدس مدفون است و ای کسانیکه از پستان مادر وطن نشوونما کرده اید خطاب من به شماست برای اصلاح اوضاع اجتماعی قیام کنید و بقدر قوه در راه بهبود وضع مملکت بگوشید همه یک دل و یک جهت دست اتفاق بهم بدهیم و از نفاق پرهیزیم و اختلاف را کنار بگذاریم در این بحران و آشفتگی دنیا مردانه کمر همت بر بندیم و قدمردانگی علم کنیم و در سایه وحدت نظر مام وطن را از خطر نیستی برهانیم علاج این مریض که بگردن یک یک ماحق دارد جز اتفاق و یگانگی نخواهد بود همه در تحت لوای شیرو خورشید جمع شویم و با یک صدا فریاد کنیم زنده باد ایران

.....	شماره
.....	تاریخ
.....	شماره
.....	